

استراتژی آمریکا در برابر تحولات بازار نفت

رسام مشرفی*

چون فارغ از هر نوع تحلیل و نظری، يك نکته مسلم است که هر چند همه رویدادهای مهم اقتصادی و سیاسی جهان مطابق خواست آمریکا پیش نمی‌رود، اما، این کشور در پدید آوردن، یا در مدیریت چگونگی ادامه حرکت آنها بی‌تأثیر نبوده است.

در واقع، این که اقتصاد آمریکا، به‌عنوان کشوری با ساختار اقتصاد مبتنی بر بازار، وارد دوران رکودی شود، مساله عجیبی نیست. نمودار (۱)، نوسان بیکاری اقتصاد آمریکا را برای دوره ۸ ساله منتهی به سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد. در اصل، پدید آمدن دورانه‌های متوالی رونق و رکود اقتصادی در ساختار اقتصاد مبتنی بر بازار، از نظر تئوریک ممکن است و در اقتصاد کلان، بحث چرخه‌های تجاری (business cycle)، یکی از مباحث اصلی این شاخه از اقتصاد شناخته شده است. سابقه گذشته اقتصاد آمریکا نیز، دورانه‌های رونق و رکود متعددی را نشان می‌دهد. اما، آنچه در این بین عجیب به نظر می‌رسد، منفعل بودن امروزه آمریکا در روبه‌رویی با رویدادهای افزایش قیمت نفت و کاهش ارزش دلار

۱- پیشگفتار

این روزها نظرات گوناگون درباره وضع نابسامان اقتصاد ایالات متحده و قرار گرفتن این کشور در آستانه رکود اقتصادی - به علت افزایش چشمگیر بهای نفت، کاهش ارزش دلار و رکود پدید آمده در بازار مسکن - مطرح است. به نظر می‌رسد که اقتصاد این کشور، در بحرانه‌های ناشی از افزایش شدید بهای نفت گرفتار آمده و رو به ضعف است. کاهش ارزش دلار و رکود بازار مسکن در این کشور، نیز گواه ضعف اقتصاد آمریکا در پهنه جهانی شناخته می‌شود. اخباری از تصمیم سایر دولتها و تغییر ذخایر ارزی خود، از دلار به سایر ارزها - که از این سو و آن سو شنیده می‌شود - نیز نشانه‌هایی از نزول سیطره دلار در بازار جهانی قلمداد می‌شود.

در نگاه اول، نیز چنین استنباط می‌شود، اما، به نظر می‌رسد که جریان افزایش قیمت نفت، کاهش ارزش دلار و رکود اقتصاد آمریکا کامل نباشد و هنوز بخشهایی از این جریان اتفاق نیفتاده یا حداقل، بروز نکرده است.

* دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

است.

۱/۱/۱- افزایش قیمت نفت

در آغاز موج فزاینده قیمت نفت، بسیاری از تحلیلگران، افزایش تقاضای چین و هند و بحران ورشکستگی شرکت نفتی یوکوس (بزرگترین شرکت نفت روسیه) را دلیل پدید آمدن حرکت صعودی قیمتها قلمداد کردند. البته، گرچه این دلایل مؤثر بود، اما، آیا حرکت قیمت نفت از حدود ۳۰ دلار به بالای ۱۰۰ دلار، ناشی از همین رشد ناگهانی تقاضای چین و هند و مشکل موقت شرکت نفت روسیه بوده است؟

در این که روند رشد اقتصادهای جهانی و کاربردهای فراوان و فرایندهای نفت خام و مشتقات نفتی، در تولیدات جهان، به طور مداوم ارزش ذاتی بیشتری را برای این محصول استراتژیک رقم می‌زند، جای شکی وجود ندارد. اما، برای این که در این مقطع زمانی، نفت خام، ارزش ذاتی خود را نشان دهد، زمینه‌های دیگری نیز لازم بود. امروز، وقتی که قیمت هر بشکه نفت، در همسایگی رقم ۱۰۰ دلار قرار گرفته، کسی منکر اثر بحرانهای بلندمدت پدید آمده در منطقه خلیج فارس، تقاضای سفته‌بازانه ناشی از آن در بازار کاغذی نفت و کاهش مداوم ارزش دلار نمی‌تواند باشد. رویدادهایی که؛ اگر واقعاً نگرانی‌یی از بابت افزایش قیمت نفت

اقتصادی که؛ براساس آمار سازمان تجارت جهانی، ۲۴/۱ درصد تجارت جهانی (۲۹۵۸ میلیارد دلار) و براساس آمار صندوق بین‌المللی پول؛ ۲۵ درصد تولید دنیا (۱۳۱۹۵ میلیارد دلار) را در سال ۲۰۰۶ انجام داده، دور از انتظار به نظر می‌رسد به ناگاه و بدون برنامه‌ریزی و در یک وضعیت انفعالی، با قیمت فزاینده نفت، ناشی از افزایش تقاضای چین و هند گرفتار شده باشد و در پی آن، به ناچار به تضعیف دلار و پذیرش خروج آن از سبد ارزی سایر کشورها تن بدهد.

روشن است که شناخت هر چه بیشتر از نحوه حرکت این اقتصاد و واکنشهای احتمالی سایر عوامل، زمینه را برای پیش‌بینی دقیق‌تر روندهای جهانی فراهم می‌آورد.

در این مقاله، سعی می‌شود تا با کمک روش تفکر سیستمی، به بررسی مسأله پردازیم. ابزاری که در تحلیل پدیده‌های پیچیده - چه در سطح خرد و بنگاه و چه در سطح کلان - کارایی دارد.

با توجه به آنچه گفته شد و محدودیت فضای نوشتار و برای دوری از پیچیدگی بحث، دامنه تحلیل را تنها، به رویداد مهم اخیر و استراتژی احتمالی بازی آمریکا در میدان شطرنج جهانی و نتایج حاصل از آن محدود می‌کنیم. بحث تحلیل بازی سایر عوامل و بازخوردهای موجود در درون این سیستم، مجال و مطالعه دیگری را می‌طلبد.

۱/۱- بازتعریف مساله:

همان‌طور که اشاره شد؛ در چند ماه اخیر، اتفاقات قابل ملاحظه‌یی در عرصه اقتصاد بین‌الملل روی داده که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. افزایش قیمت نفت به هر بشکه فزون بر ۱۰۰ دلار،

۲. کاهش ارزش برابری دلار در برابر سایر ارزها.

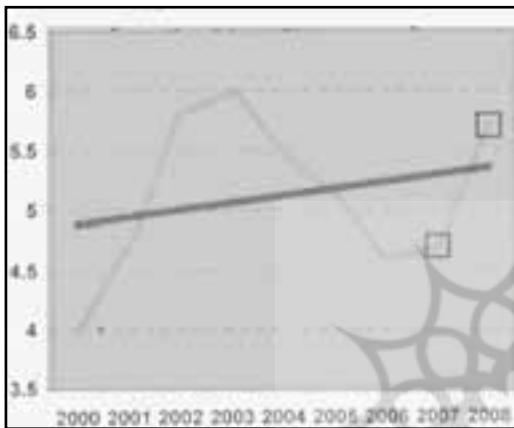
این دو رویداد، البته، رویدادهای به هم وابسته است که در ادامه به تشریح چگونگی ارتباطات آنها خواهیم پرداخت. اما، پیش از تشریح این ارتباطات، به بررسی اولیه این دو رویداد می‌پردازیم.

○ این روزها نظرات گوناگون درباره وضع نابسامان اقتصاد ایالات متحده و قرار گرفتن این کشور در آستانه رکود اقتصادی - به علت افزایش چشمگیر بهای نفت، کاهش ارزش دلار و رکود پدید آمده در بازار مسکن - مطرح است. به نظر می‌رسد که اقتصاد این کشور، در بحرانهای ناشی از افزایش شدید بهای نفت گرفتار آمده و رو به ضعف است. کاهش ارزش دلار و رکود بازار مسکن در این کشور، نیز گواه ضعف اقتصاد آمریکا در پهنه جهانی شناخته می‌شود.

۰/۲۵ درصد کاهش داده و به ۴/۵ درصد رساند. البته، کاهش نرخ بهره در اقتصاد کلان، یک سیاست پولی انبساطی به حساب می آید و منجر به رشد عمومی تقاضا و به تبع آن، رشد تولید می شود و می تواند سیاستی برای ایجاد رونق در اقتصاد آمریکا و بویژه، حل مشکل رکود بازار مسکن تلقی شود.

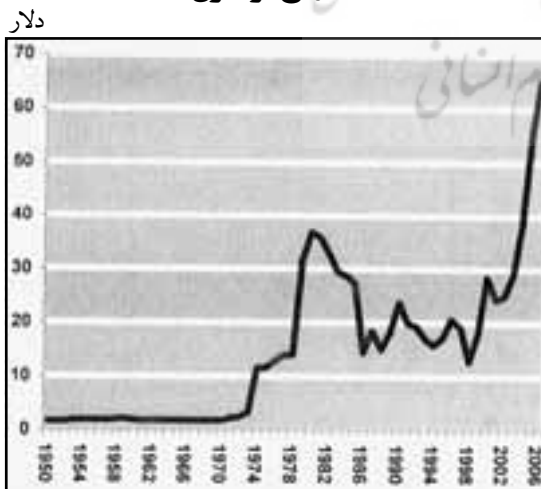
○ این پرسش پیش می آید که چرا ایالات متحده از افزایش بهای نفت خام و کاهش ارزش دلار، به گونه آشکار و پنهان پشتیبانی می کند یا دست کم در برابر این رویدادها، عوامل خود را در بازار نفت یا در بازار ارز فعال نمی کند.

نمودار ۱: روند بیکاری آمریکا در سالهای گذشته



منبع: International Monetary Fund, World Economic Outlook Database, October 2007
ارقام سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ برآوردهای IMF است.

نمودار ۲: روند قیمت جاری هر بشکه نفت خام در سالهای گوناگون



منبع: BP Statistical Review of World Energy June 2007

وجود داشت، قابل احتراز می بود. نمودار (۲)، روند قیمت نفت خام را در ۵۵ سال اخیر نشان می دهد. نخستین شوک قیمت نفت؛ در سال ۱۹۷۴ میلادی (۱۳۵۳ هجری شمسی) - به دلیل جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی ایک - پدید آمد که قیمت هر بشکه نفت خام شاخص، از ۳/۲۹ دلار در هر بشکه، به ۱۱/۵۸ دلار رسید. شوک مهم دوم، در سالهای ۱۹۸۰، به علت جنگ ایران و عراق روی داد و قیمت نفت خام شاخص را از ۱۴/۰۲ دلار به ۳۶/۸۳ دلار در هر بشکه رساند.

شوک مهم سوم؛ در سال ۲۰۰۳، با حمله آمریکا به عراق آغاز شد که قیمت نفت خام شاخص را، از بشکه بی ۲۸/۸۳ دلار به ۳۸/۲۷ دلار در سال ۲۰۰۴ رساند. نیروی پشتیبان این شوک، به حدی قوی بود که نرخ نفت خام هر سال با جهشی خیره کننده رشد یافت و امروز از مرز ۱۰۰ دلار گذشته است.

همان طور که از بررسی زمینه های افزایش قیمت نفت، - بویژه در مقطع اخیر - می توان دریافت، تأثیر مستقیم و غیر مستقیم سیاستهای اقتصادی و سیاسی ایالات متحده، غیر قابل تردید است.

۱/۱/۲ - کاهش ارزش دلار

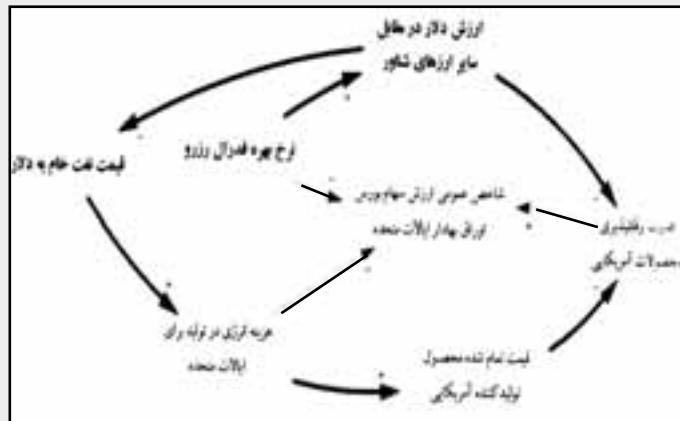
در ماههای اخیر، در شرایطی که روز به روز ارزش دلار در مقابل سایر ارزها در حال کاهش است، فدرال رزرو ایالات متحده، سه ماه پیش از این، نرخ بهره را نیم درصد کاهش داد و از ۵/۲۵ درصد به ۴/۷۵ درصد و مجدداً در حدود سه هفته پیش، باز هم نرخ بهره را

توضیح نمودار

راهنما: علامت مثبت و منفی بر روی پیکانها، جهت رابطه دو متغیر دو سوی پیکان را نشان می دهد.

به عنوان مثال، افزایش «قیمت نفت خام» منجر به افزایش «هزینه های انرژی در تولید برای ایالات متحده» می شود (رابطه مثبت یا همجهت دو متغیر).

یا کاهش «ارزش دلار» به افزایش «قدرت رقابت پذیری» محصولات آمریکایی می انجامد (رابطه منفی یا خلاف جهت دو متغیر).



احتمالی بعدی چه خواهد بود و چه نتایجی را در پی خواهد داشت؟ قیمت نفت، تا چه زمانی سیر صعودی خود را طی می کند؟ آیا کاهشی در قیمت نفت پدید خواهد آمد؟ ...

به دلیل ابعاد گسترده‌ی که این مسأله دارد، برای پاسخ به آن، ضروری است از دیگر ابعاد علل و معلولی^۳ - که ابزار تفکر سیستمی^۴ است - بهره گرفته شود. برای این که - به طور گام به گام - پیچیدگیهای بیشتری را وارد فضای تحلیل کرده باشیم، به شکل مرحله‌ی بر ابعاد سیستم مورد تحلیل می افزاییم. البته، تا جای ممکن، سعی شده است از گسترش بیش از حد دیالوگ و ورود به جزئیات، خودداری شود.

۲- گام اول، اقتصاد ایالات متحده (طراح بازی):

- قیمت نفت خام، در تلاش برای گذشتن از مرز صد دلار در هر بشکه است. برای تولید کننده آمریکایی، افزایش قیمت نفت خام، به معنی افزایش مستقیم هزینه نهاده انرژی است.

- افزایش هزینه انرژی در تولید، در نهایت خود را در قیمت تمام شده کالای آمریکایی نشان می دهد.

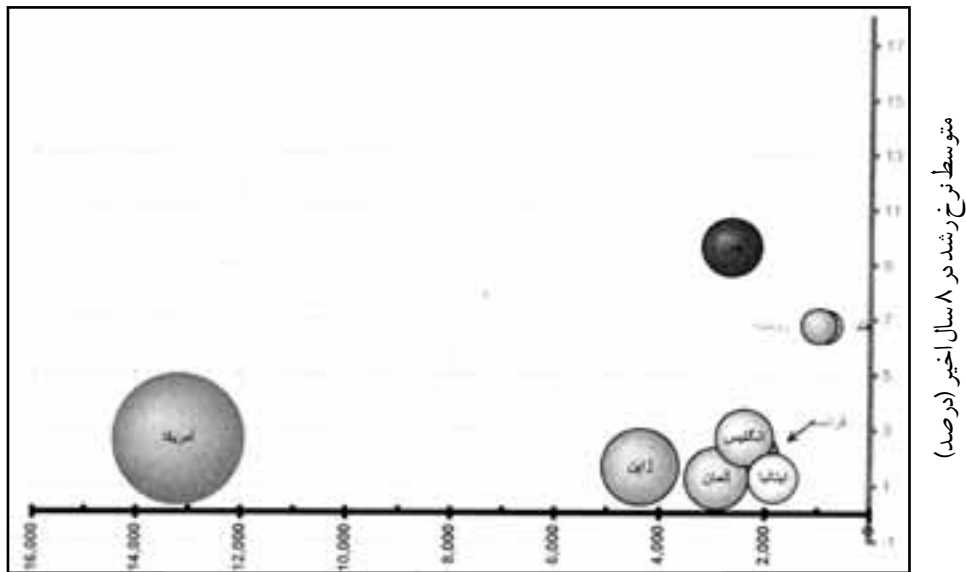
- با فرض ثبات سایر شرایط، با افزایش قیمت تمام شده محصول آمریکایی، قدرت رقابت پذیری آن در بازار بین الملل کاهش می یابد.

- اما سیاست کاهش نرخ بهره فدرال رزرو، منجر به

اما، از طرفی، کاهش نرخ بهره از سوی فدرال رزرو، باعث کاهش تقاضا برای دلار نیز می شود. چون به بیانی بسیار ساده، اگر نرخ بهره بانکه‌های حوزه دلار کاهش یابد، مردم ترجیح می دهند که پولهای خود را در بانکه‌های حوزه ارز دیگری که نرخ بهره بالاتری دارد، نگهداری کنند. بنابراین، دلارهای خود را می فروشند و به جای آن، مثلاً یورو می خردند و در یک حساب یورویی نگه می دارند. همچنین، کاهش نرخ بهره، به دلیل افزایش تقاضا - در یک اقتصاد مبتنی بر بازار - زمینه افزایش قیمتتها (تورم) را فراهم می کند و به این ترتیب، باز هم نرخ بهره واقعی کاهش خواهد یافت. بنابراین، در شرایط اقتصاد باز و نرخ ارز شناور، سیاست کاهش نرخ بهره، به طور یقین، به کاهش بیشتر ارزش ارز رایج (دلار) می انجامد!

اینک، این پرسش پیش می آید که چرا ایالات متحده از افزایش بهای نفت خام و کاهش ارزش دلار، به گونه آشکار و پنهان پشتیبانی می کند یا دست کم در برابر این رویدادها، عوامل خود را در بازار نفت یا در بازار ارز فعال نمی کند؟ آیا این کشور، بیشتر، از تأثیر حمله به عراق و قطع صادرات این کشور و تأثیر آن بر بازار نفت خام، پیش بینی نداشت؟ آیا قیمت نفت افزایش یافته، آتش تورم را در این کشور و سایر کشورهای جهان روشن نخواهد کرد؟ آیا کاهش مداوم ارزش دلار، به بازگشت دلارها از سراسر جهان به آمریکا و ایجاد شوکهای تورمی در این کشور، منجر نمی شود؟ سیاستهای

نمودار ۳: وضعیت نسبی بازیگران بزرگ اقتصاد جهانی از حیث حجم تولید و رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۶ میلادی



تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)

بازیگران استراتژیک در بازار جهانی، فضای تبادل و سازش است. بنابراین، هیچ کشوری نمی تواند در این فضای متعامل و به هم وابسته، بی یارگیری و پیش بینی واکنش رقیب در صحنه بین المللی، سیاستهای مورد نظر خود را پیش ببرد، چون در بسیاری از موارد، واکنش خنثاکننده طرفهای مقابل، می تواند سیاست اتخاذ شده را کاملاً از اهداف مورد نظر دور نماید و تنها به چالشهای

کاهش ارزش دلار در مقابل سایر ارزها می شود. کاهش ارزش دلار در مقابل سایر ارزها، اثر مثبتی بر قدرت رقابتپذیری محصولات آمریکایی در بازارهای جهانی دارد. به عبارت دیگر، درست است که محصولات آمریکایی - به دلیل افزایش قیمت نفت به دلار - افزایش قیمت داشته است، ولی، در بازار بین الملل به دلیل کاهش ارزش دلار برای مصرف کننده اروپایی، این محصولات حتماً ممکن است ارزاتر نیز شده باشد. بنابراین، کاهش نرخ بهره و در نتیجه تضعیف دلار؛ در حالی که قیمت دلاری نفت روز به روز در حال افزایش است، می تواند راهکاری برای حفظ قدرت رقابتی محصولات آمریکایی باشد.

۳- گام دوم، اقتصاد کشورهای توسعه یافته صنعتی (پشتیبان طراح بازی)

اقتصاد بین الملل امروز، بازیگران بزرگ دیگری نیز دارد. نمودار (۳) وضعیت نسبی این بازیگران را، از جنبه حجم تولید و رشد اقتصادی - بر اساس آمار صندوق بین المللی پول - نشان می دهد. فضای تجارت و اقتصاد بین الملل، بویژه در سطح

○ فضای تجارت و اقتصاد بین الملل، بویژه در سطح بازیگران استراتژیک در بازار جهانی، فضای تبادل و سازش است. بنابراین، هیچ کشوری نمی تواند در این فضای متعامل و به هم وابسته، بی یارگیری و پیش بینی واکنش رقیب در پهنه بین المللی، سیاستهای مورد نظر خود را پیش ببرد.

پرهزینه دو طرف ختم گردد.

در شرایط فعلی، هماهنگی میان کشورهای توسعه یافته صنعتی و آمریکا در مورد مسایل آینده انرژی جهان، ضروری است. این دو مجموعه، فعلاً در یک قایق نشسته اند. وابستگی منافع اقتصادی اروپا و آمریکا، در کنار نگرش سیاسی و امنیتی مشترک، زمینه این هماهنگی را - که سابقه‌ی طولانی دارد - میسر ساخته است.

اما، در وهله اول، به نظر می‌رسد که سیاست کاهش ارزش دلار و افزایش قیمت نفت، می‌تواند کاملاً به ضرر کشورهای صنعتی اروپایی باشد.

اگر افزایش قیمت نفت را رویدادی مستقل و طبیعی فرض کنیم، چرا حداقل بانک مرکزی اروپایی، به محض اعمال سیاست کاهش نرخ بهره ایالات متحده - که به تضعیف بیشتر ارزش دلار می‌انجامد و به ضرر تولیدکنندگان اروپایی است - واکنش متقابلی نشان نداد؟ ژان کلود تریشه، رییس بانک مرکزی اروپایی، هر چند از سقوط «خشن» دلار گله‌مند است که باعث لطمه دیدن توان رقابت صنایع قاره قدیم شده، اما، در برابر، اعلام کرده است که بوروی قوی، فعلاً برای اروپا، خیلی مطلوب‌تر از بوروی ضعیف است و هنوز زنگ خطری برای اقتصاد اروپا به حساب نمی‌آید.

نگاهی به دیاگرام علت و معلولی، گفته تریشه را تایید می‌کند.

- همانند تولیدکننده آمریکایی، برای تولیدکننده اروپایی نیز افزایش قیمت نفت به معنی افزایش هزینه‌های انرژی در تولید است.

- اما، کاهش ارزش دلار در مقابل ارزهای شناور اروپایی، هزینه نسبی انرژی برای تولیدکننده اروپایی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر قیمت هر بشکه نفت به دلار، ۳ برابر شده باشد (۲۰۰ درصد رشد) و در مقابل، ارزش پول اروپایی نیز در برابر دلار، دو برابر افزایش یافته باشد (۱۰۰ درصد رشد)، در آن صورت، هزینه انرژی برای تولیدکننده اروپایی، تنها ۵۰ درصد افزایش یافته است. به بیان دیگر، هزینه نسبی انرژی برای تولیدکننده اروپایی، کاهش یافته است. [توجه شود که در مثال ارایه شده، هزینه مطلق برای تولیدکننده

○ چین از ۱۹۹۴ که پول خود (یوان) را به دلار سنجاق کرده، به خوبی از شرایط تجارت آزاد بهره‌برداری کرده است. عدم تقارن در مناسبات چین و آمریکا چشمگیر است: کسری موازنه با چین، به تنهایی به ۲۰۷ میلیارد دلار می‌رسد (بیش از یک سوم کل). البته در آمریکا، گروهی از سرازیر شدن کالاهای وارداتی ارزان که جایی برای رقابت باقی نمی‌گذارد، شادمانند: وال مارت، غول شبکه توزیع که در همان حال بزرگترین مرکز اشتغالزایی کشور است، تا ۷۰ درصد کالاهایش را از چین وارد می‌کند. اما، شمار روزافزونی از شرکتهای، مزدبگیران و مسؤولان سیاسی آمریکایی، در این وضع، گونه‌ای از رقابت ناشرافتمندانه می‌بینند و از دولت خود انتظار دارند که از چین بخواهد ارز خود را شناور کند.

اروپایی نیز ۵۰ درصد افزایش یافته. اما، از آنجا که این هزینه برای تولیدکننده آمریکایی، به طور مطلق ۲۰۰ درصد افزایش یافته، بنابراین، به طور نسبی (به نسبت تولیدکننده آمریکایی یا هر کشور دیگری که پول ملی خود را به دلار گره زده است)، هزینه انرژی تولیدکننده اروپایی کاهش یافته است. [

- کاهش هزینه نسبی برای تولیدکننده اروپایی، به کاهش قیمت تمام شده نسبی محصول تولیدی این منطقه می‌انجامد.

- کاهش قیمت تمام شده نسبی، قدرت رقابتپذیری محصولات اروپایی را افزایش می‌دهد.

- اما، کاهش ارزش دلار در مقابل ارزهای شناور، قدرت رقابتپذیری تولیدکننده اروپایی را کاهش می‌دهد.

نمودار (۴) نشان می‌دهد که یورو در مقابل دلار در طی ۵ سال اخیر در حدود ۳۵ درصد تقویت شده است. بنابراین، اروپا نیز در این بازی بازنده کامل نیست و به‌طور همزمان، از کاهش ارزش دلار هم سود می‌برد و هم ضرر می‌کند. به عبارت دیگر، اروپا که با افزایش قیمت نفت هزینه‌های بیشتری را برای تأمین انرژی می‌پردازد، با کاهش ارزش دلار، به دلیل جبران بخشی از هزینه‌های تولید، همراه بازی ایالات متحده شده است.

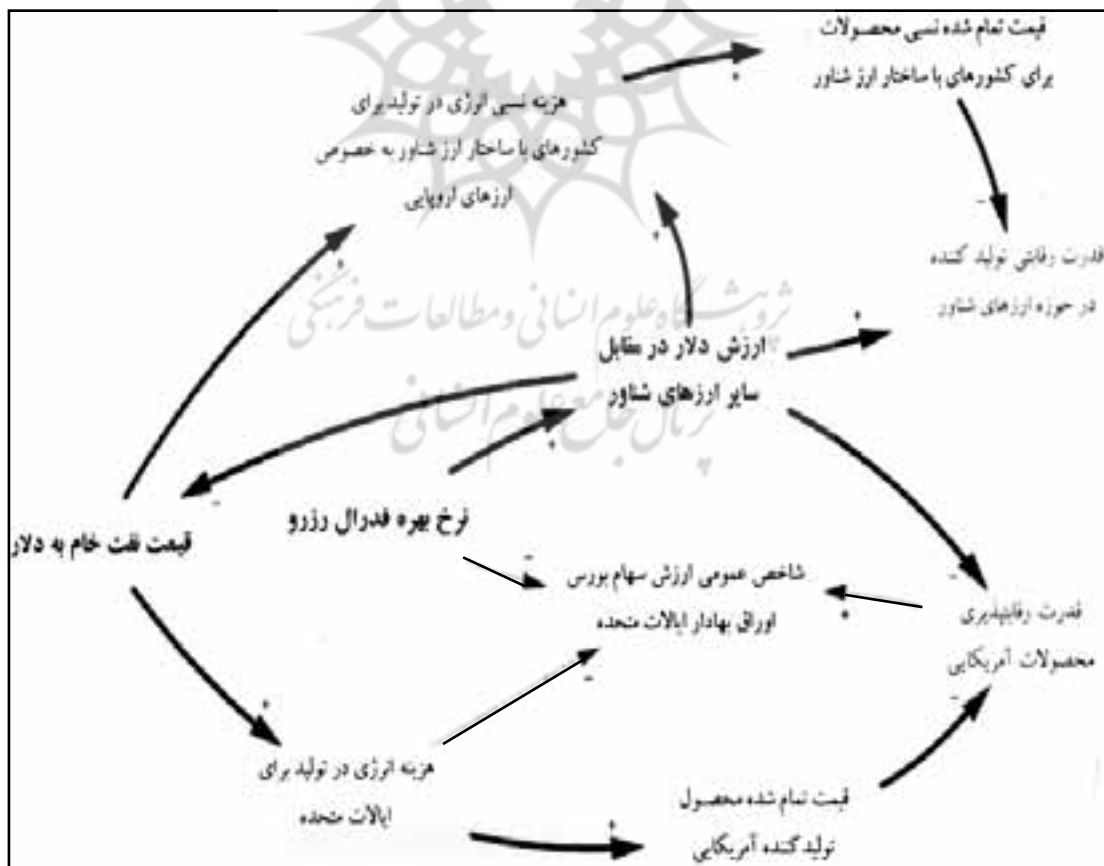
ع- گام سوم، کشورهای در حال توسعه شتابان (بازیگران بی‌مهره)

همان‌طور که از بررسی نمودار (۳) ملاحظه می‌شود، کشورهای چین و هند، باروند رشد فزاینده در سالهای اخیر، خود را به جمع بزرگان صحنه اقتصاد و تجارت بین‌الملل نزدیک کرده‌اند. در واقع، از هم‌اکنون این کشورها نقش مؤثری در تعاملات جهانی دارند. اما، نکته‌ی که در فرآیند توسعه این کشورها وجود دارد، این

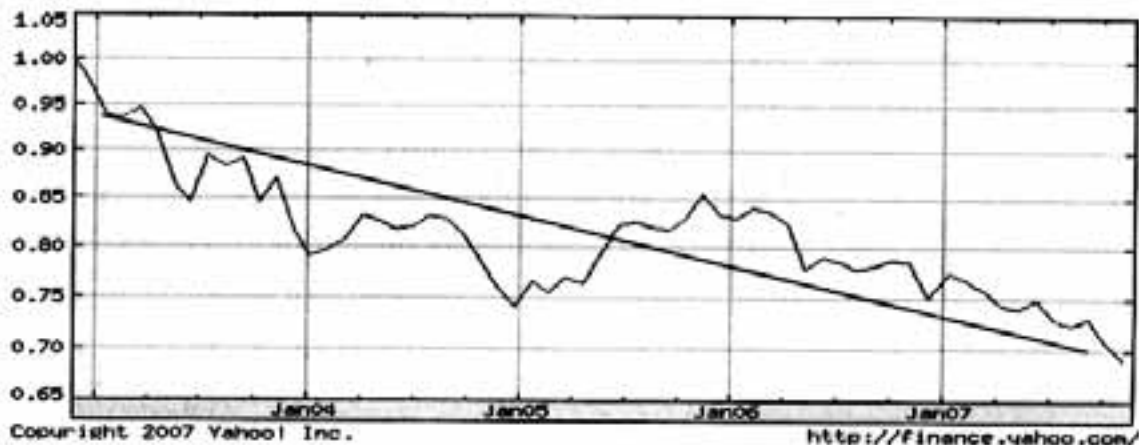
○ بیشتر کشورهای دارای درآمد نفت، با افزایش درآمد نفتی، دورنمای دلنوازی از راه توسعه خود پیش چشم دارند.

افزایش درآمد نفتی و چند برابر شدن درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، به خودی خود، مایه دلخوشی کشورهای است که بخش بزرگی از امور خود را با این درآمد اداره می‌کنند.

اما، این رویداد خوش، در بلندمدت می‌تواند پیامدهایی برای این کشورها داشته باشد که سرانجام، دورنمای خوش پیش رو را تبدیل به سراب نماید.



نمودار ۴: روند کاهش ارزش دلار در مقابل یورو



نمودار (۵)، شدت انرژی^۵ (مقدار انرژی مورد نیاز مصرفی برای تولید یک دلار تولید ناخالص داخلی) بازیگران بزرگ صحنه اقتصاد بین الملل را نشان می دهد.

دیاکرام علت و معلولی، وضعیت این کشورها را در شرایط بیان شده نشان می دهد. در واقع، در چنین

است که به دلیل وجود ظرفیتهای فراوان بیکار و شتاب بالا در رشد اقتصادی، بیشتر از منشاء رشد این کشورها، در بهره برداری از ظرفیتهای بیکار اقتصاد بوده و کمتر از کارایی بهره برداری از منابع. به عبارت دیگر، این دو کشور، با بهره برداری از منابع بیکار موجود در اقتصاد، اعم از نیروی کار فراوان و منابع طبیعی، توانسته اند کالاهای ارزان خود را به سوی بازارهای مختلف جهان - بویژه کشور آمریکا که به تنهایی مقصد بیش از ۱۵ درصد از کل واردات جهان است - روانه کنند. از سوی دیگر، با کنترل سیستم ارزی، مانع تأثیر گذاری جدی مازاد تراز تجاری در افزایش ارزش پول ملی شوند.

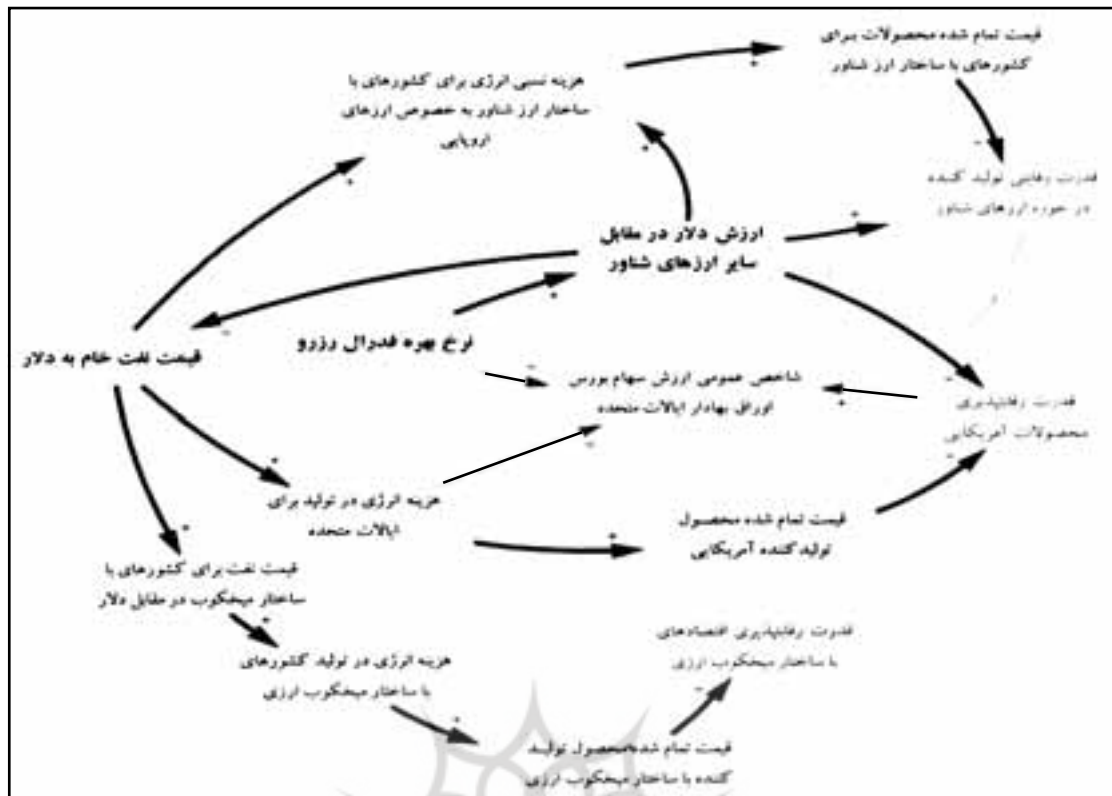
با این عملکرد، تازمانی که تمامی منابع بیکار در این دو اقتصاد به بهره برداری نرسند و کمیابی منابع باعث افزایش قیمت های داخلی در این کشورها نشود، کالاهای تولیدی در این دو کشور می تواند بازارهای جهانی، بویژه کشورهای صنعتی غربی را، هدف قرار دهد.

اما، افزایش قیمت نفت خام و تحولات شرایط اقتصادی جهان، شرایط بازی را تغییر داده است. افزایش قیمت نفت خام، به عنوان یک نهاد کلیدی در توسعه - که اتفاقاً در حال حاضر با ناکارایی در کشورهای در حال توسعه شتابان مورد استفاده قرار می گیرد - می تواند، مزیت نسبی صادراتی را در این کشورها تهدید کند.

نمودار ۵: شدت انرژی در اقتصادهای بزرگ جهان



منبع: Energy Information Administration International Energy Annual 2005



- افزایش قیمت تمام شده؛ منجر به کاهش قدرت رقابتپذیری اقتصادهای با ساختار ثبات ارزی می‌گردد. در واقع با این اتفاقات، کشورهایی که با بهره‌برداری از ظرفیتهای بیکار و بدون کارایی رقابتی و با کمک مدیریت ارزش پول ملی خود در مقابل دلار، بازارهای صادراتی جهان را به تصرف در آورده‌اند، در مقابل دوراهی قرار گرفته‌اند که هر دو مسیر آن؛ به بدتر شدن وضعیت رقابتی نسبی این کشورها ختم می‌گردد. از یک سو، اتخاذ استراتژی جلوگیری از افزایش ارزش پول ملی، مزیت رقابتی را از زاویه نرخ تبدیل ارز برای صادرکنندگان در این کشورها حفظ می‌کند. اما، هزینه انرژی و سایر نهادهایی را که در بازار دلاری قیمتگذاری می‌شود، برای آنها ارتقاء می‌دهد. از سوی دیگر، استراتژی تقویت ارزش پول ملی، هزینه انرژی را به پول ملی در کشورهای در حال توسعه شتابان کاهش می‌دهد. اما، از حیث تبدیل ارزها، مزیت رقابتی که در پناه آن به طور دایم قدرتهای توسعه یافته جهان را به چالش کشانده بودند، از دست می‌دهند.

شرایطی، این کشورها چاره‌ی جز بروز دادن مازاد تراز تجاری در قالب افزایش ارزش پول ملی خود، برای جلوگیری از افزایش هزینه تولید و تورم داخلی، ندارند. اما، این سیاست؛ مزیت نسبی صادراتی این کشورها را به تدریج کمرنگ خواهد کرد.

از بررسی دیاگرام ملاحظه می‌شود:

- افزایش قیمت نفت خام به دلار؛ قیمت نفت به ارزهای ملی را برای کشورهای با ساختار ثبات ارزی به دلار، افزایش می‌دهد. در واقع این کشورها، همانند کشورهای با ساختار ارز شناور، از مکانیزم تقویت ارزش پول ملی، برای جبران افزایش هزینه دلاری نفت (و سایر نهاده‌ها) نمی‌توانند استفاده کنند.

- افزایش قیمت نفت به ارزهای ملی؛ هزینه انرژی در تولید را برای کشورهای با ساختار ثبات ارزی بالا می‌برد.

- افزایش هزینه انرژی در تولید؛ به افزایش قیمت تمام شده محصول تولیدی در کشورهای با ساختار ثبات ارزی می‌انجامد.

۷۰ درصد کالاهایش را از چین وارد می‌کند. اما، شمار روزافزونی از شرکتها، مزدبگیران و مسئولان سیاسی آمریکایی، در این وضع، گونه‌ای از رقابت ناشرافتمندانه می‌بینند و از دولت خود انتظار دارند که از چین بخواهد ارز خود را به صورت شناور در آورد.^۶

نمودار (۶) نشان می‌دهد که چین در اواسط سال ۲۰۰۵، سیاست حفظ ارزش برابری پول ملی (یوان) در مقابل دلار را کنار گذاشته و در خلال ۵ سال اخیر، با وجود مازاد تجاری قابل توجه در تجارت با آمریکا و اروپا، تنها ۱۰ درصد پول ملی خود را نسبت به دلار تقویت کرده است. ولی، این تقویت به اندازه‌ی نبوده که ارزش یوان در مقابل یورو نیز تقویت شود. (نمودار ۷)

هند نیز، راهکار مشابهی با چین در پیش گرفته است. البته، سیستم ارزی کشور هند - همانند چین - سابقه ثبات رسمی ارزش را نشان نمی‌دهد و اصولاً، جهش هند در توسعه و رشد اقتصادی، هنوز به اندازه چین تثبیت نشده است. در سالهای گذشته، که مازاد تجاری نسبی این کشور نیز - با مدیریت بازار - مانع از افزایش ارزش روپیه در مقابل دلار می‌شد (نمودار ۸)، اما، کمی پس از چین و پس از افزایش شدیدتر قیمت نفت در سال ۲۰۰۶، تضعیف ارزش دلار در مقابل روپیه نیز شدت گرفته است. در دوره ۵ ساله اخیر، ارزش روپیه در مقابل دلار، ۱۸ درصد تقویت شده است. ولی، همانطور که نمودار (۹) نشان می‌دهد، این تقویت ارزش به اندازه‌ی نبوده است که جلوی کاهش ارزش روپیه در مقابل یورو را بگیرد.

بنابراین، بر اساس شواهد یاد شده، در مجموع؛ کشورهای در حال توسعه شتابان، در دوراهی که آمریکا در مقابل این کشورها قرار داده، از میان بدو بدتر، بد را برگزیده‌اند.

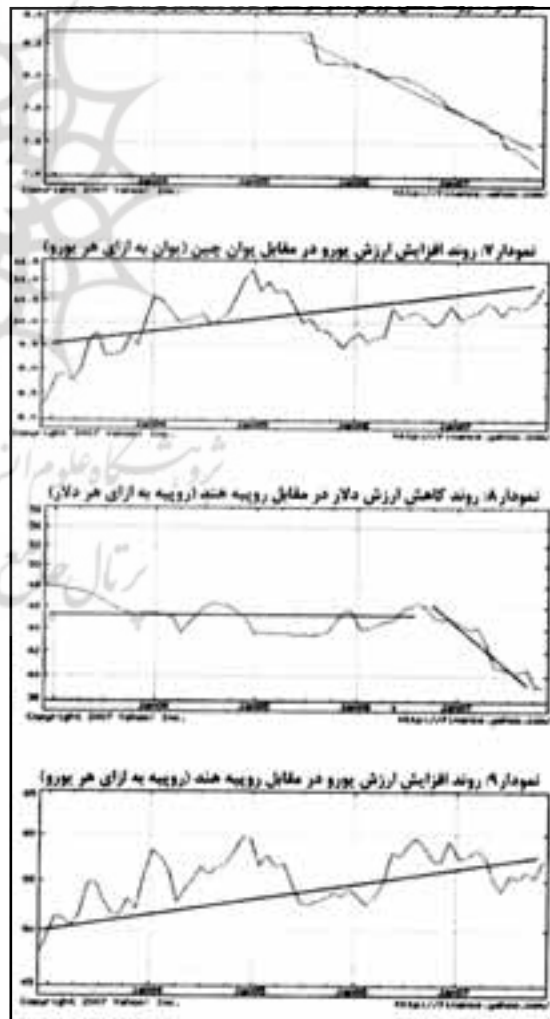
دلیل گزینش راهکار دوم (تقویت ارزش پول ملی) توسط این دو کشور - که هزینه انرژی را به پول ملی این کشورها ارزان می‌کند - شدت بسیار بالای انرژی در این دو کشور در مقایسه با رقبای بین‌المللی خود در عرصه تجارت جهانی است (نمودار ۵).

البته، رهبران چین باید از خطرات ناشی از تغییرات پولی بر اقتصادشان آگاه باشند و با حضور نشانه‌های

آنچه شواهد نشان می‌دهد این است که، این کشورها راهکار دوم را (البته با اکراه) پذیرفته‌اند.

دستیابی به این هدف، به هیچ عنوان دستاورد کوچکی برای رونق اقتصاد آمریکا نیست. چین از ۱۹۹۴ پول خود (یوان) را به دلار سنجاق کرده، به خوبی از شرایط تجارت آزاد بهره‌برداری کرده است. عدم تقارن در مناسبات چین و آمریکا چشمگیر است: کسری موازنه با چین، به تنهایی به ۲۰۷ میلیارد دلار می‌رسد (بیش از یک سوم کل). البته در آمریکا، گروهی از سرازیر شدن کالاهای وارداتی ارزان که جایی برای رقابت باقی نمی‌گذارد، شادمانند: وال مارت، غول شبکه توزیع که در همان حال بزرگترین مرکز اشتغالزایی کشور است، تا

نمودار ۶: روند کاهش ارزش دلار در مقابل یوان چین (یوان به ازای هر دلار)



تبدیل به سراب نماید.

البته، باید اشاره کرد که سراب شدن آینده، به بازی این گروه از بازیگران در درون چارچوبهای تعریف شده بازمی‌گردد و گرنه، افزایش قیمت کالای صادراتی یک کشور، صرف نظر از هر اتفاقی که در پی دارد، در صورت مدیریت درست، باید نتیجه مثبتی به همراه داشته باشد. اما، سابقه امور نشان داده است که این کشورها، به دلیل مشکلات ساختاری، در تصمیم‌سازیهای استراتژیک، همیشه فقط بازی کرده‌اند، بدون این که تعریف درستی از مفهوم برد و باخت داشته باشند. وضعیت پیش روی نیز، تحول ساختاری در نگرش این بازیگران را نشان نمی‌دهد. بنابراین، اگر این دسته از عاملان، آن گونه که انتظار می‌رود و محتمل است عمل کنند، نتیجه عملکردشان را می‌توان در دیاگرام زیر پی‌گیری کرد.

برای یادآوری، همان‌طور که از بررسی سه گام پیش از این مشاهده شد:

۱- قیمت واردات محصولات آمریکایی، برای کشورهای نفتخیز، گرانتر شده است. [چون افزایش قیمت نفت خام به طور مستقیم هزینه انرژی را برای تولیدکننده آمریکایی افزایش داده و قیمت دلاری کالای آمریکایی گرانتر شده است. هر چند برای مصرف‌کننده‌ی که در کشوری با ساختار ارز شناور زندگی می‌کند (مانند اروپا) ممکن است هزینه کالای آمریکایی در مجموع ارزانتر شده باشد، اما، برای کشورهای نفتخیز - که پول ملی خود را به دلار گره زده‌اند - افزایش هزینه دلاری کالای آمریکایی، یعنی؛ گرانتر شدن

ریالی، درهمی، دیناری و... کالاها]

۲- قیمت واردات محصولات اروپایی برای کشورهای نفتخیز گران شده است. [چون، هر چند که تولیدکننده اروپایی به طور نسبی با هزینه بشدت فزاینده تأمین انرژی مواجه نشده و قیمت کالای تولیدی او به یورو شاید ثابت هم مانده باشد، اما، برای کشورهای نفتخیز - به دلیل گره خوردن ارزش پول ملی به دلار و افزایش ارزش یورو و سایر ارزهای شناور در مقابل دلار، عملاً کالاهای اروپایی نیز گرانتر شده است.]

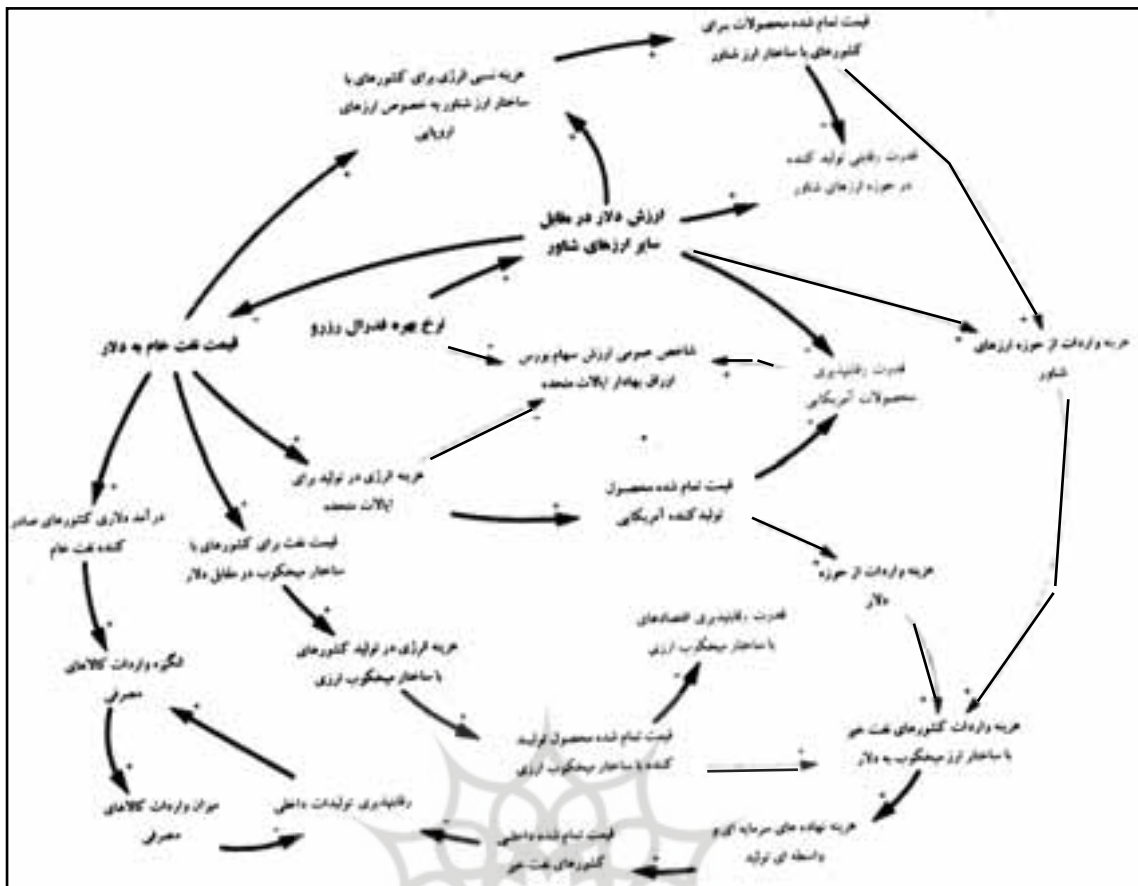
۳- قیمت واردات محصولات از کشورهای در حال توسعه شتابان، برای کشورهای نفتخیز گران شده است.

○ به نظر می‌رسد که آمریکا، با سیاست افزایش بهای نفت یا دست کم زمینه‌سازی برای آن، آتشی روشن کرده است که هر چند دود آن بیشتر به چشم دیگران خواهد رفت، اما خودش هم از آن چندان سود نبرده است. درست است که تضعیف اقتصاد چین و هند در بازار رقابتی و جهت‌دهی حرکت توسعه آنها به سمت سرمایه‌گذاری در راستای توسعه منابع تازه انرژی و افزایش کسارایی در بهره‌برداری از انرژی و پذیرش قواعد بازی برد-برد با آمریکا و همپیمانانش، می‌تواند هدف مهمی شمرده شود، اما، اجرای این سیاست، ریسک افزایش تورم در آمریکا و اروپا - و بر سر هم جهان - را بالا برده است.

بی‌ثباتی مانند تورم، سوداگری مستغلات، ضعف بخش بانکداری، توسعه نیافتگی بازارهای سرمایه، اگر رشد نابرابریهای اجتماعی و فقدان دموکراسی را در نظر بگیریم، احتمال وقوع انفجار سیاسی بهتر محسوس می‌شود.

۵- گام چهارم، کشورهای دارای درآمد نفتی (بازیگر با بازی تعریف شده از سوی رقیبان!)

بیشتر کشورهای دارای درآمد نفت، با افزایش درآمد نفتی، دورنمای دلتنازی از راه توسعه خودپیش چشم دارند. افزایش درآمد نفتی و چند برابر شدن درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، به خودی خود، مایه دلخوشی کشورهای است که بخش بزرگی از امور خود را با این درآمد اداره می‌کنند. اما، این رویداد خوش در بلندمدت، می‌تواند پیامدهایی برای این کشورها داشته باشد که سرانجام، دورنمای خوش‌پیش‌رو را



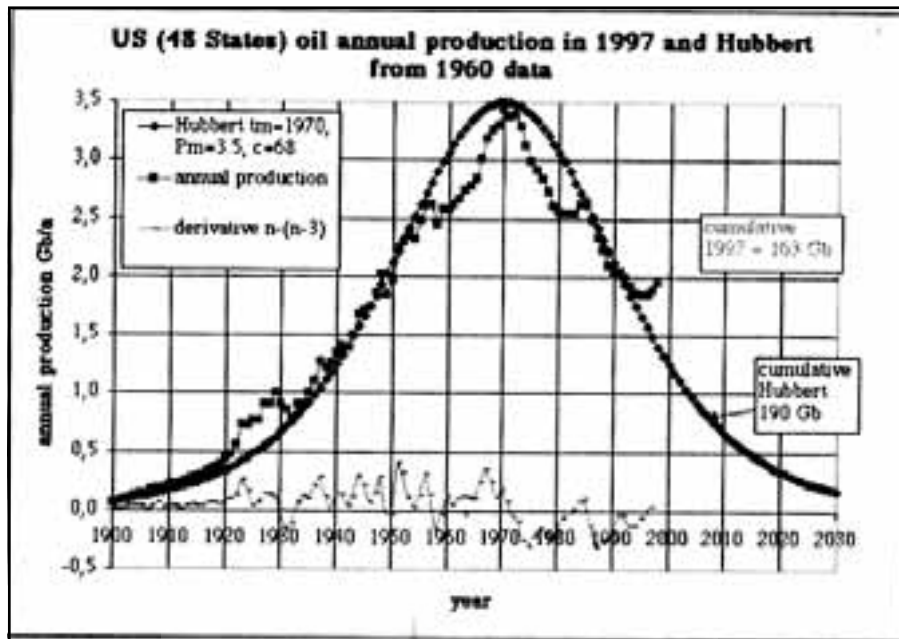
کشورها افزایش می دهد.

- افزایش قیمت کالاهای واسطه‌یی و سرمایه‌یی (با توجه به پایین بودن میزان بهره‌وری بهره‌برداری از سرمایه‌ها و منابع) در این کشورها، هزینه تولید و قیمت تمام شده را به شدت افزایش می دهد.
- افزایش هزینه تولید و قیمت تمام شده کالاها در این کشورها، درجه رقابتپذیری در محصولات تولیدی این کشورها را کاهش می دهد.
- افزایش قیمت نفت خام، درآمدهای اسمی این کشورها را که در اختیار سیاستگذاران (نه تولیدکنندگان) است، افزایش می دهد.
- افزایش درآمد در اختیار سیاستگذاران، به افزایش انگیزه واردات کالاهای مصرفی و به هم خوردن توازن اقتصادی، دامن می زند.
- افزایش قیمت کالاهای تولید داخل و کاهش رقابتپذیری این تولیدات، انگیزه واردات کالاهای مصرفی را تشدید می کند.

[کشورهای در حال توسعه شتابان، در این بازی، در وضعیت خوردن هم چوب، هم پیاز، گیر کرده‌اند و هر انتخابی توسط آنها به افزایش هزینه واردات برای کشورهای نفتی منجر می شود. چون، اگر آنها راهکار افزایش ارزش پول ملی را برای گریز از افزایش هزینه‌های انرژی برگزینند، کالایشان برای کشورهای نفتخیزی که ارزش پول ملی خود را به دلار زده‌اند، گران خواهد شد و اگر راهکار عدم افزایش ارزش پول ملی - برای حفظ قدرت رقابتی کالای خود - را در بازار بین‌الملل بپذیرند، در آن صورت، هزینه انرژی در فرایند تولید به طور مستقیم افزایش می یابد و با توجه به شدت بالای انرژی تولید در این کشورها، این سیاست نیز به گرانی بیشتر کالای آنها برای کشورهای نفتخیز می انجامد.]

بنابراین:
 - گران شدن کالاها برای کشورهای نفتخیز؛ هزینه واردات کالاهای سرمایه‌یی و واسطه‌یی را برای این

نمودار ۱۰: انطباق مدل هوبرت و میزان واقعی تولید نفت خام در ایالات متحده



مهمی شمرده شود، اما، اجرای این سیاست، ریسک افزایش تورم در آمریکا و اروپا-و بر سر هم جهان-را بالا برده است. در آوردن درآمدهای نفتی از جنگ کشورهای نفتخیز- با افزایش عمومی قیمتها- نیز به نظر نمی‌رسد هدف آمریکا از بازی افزایش قیمت نفت و کاهش ارزش دلار باشد. در واقع، اگر فرض کنیم که آمریکا هدف اصلی خود را این مسأله قرار داده، راه بیهوده‌یی پیموده‌ایم؛ چون دلار قوی و نفت ارزان، در مقابل دلار ضعیف و نفت گران، برابری مثبتی را برای کشورهای نفتخیز به همراه ندارد.

به نظر می‌رسد که؛ این همه ماجراجویی و چالش برای اقتصادی که سهم بزرگتری از یک اقتصاد جهانی دارد، خطرات بیشتری را پدید می‌آورد.

به عبارت دیگر، اگر آمریکا به دنبال فشار بر چین و هند بود، راههای سهل‌الوصولتری نیز در پیش روی داشت. در آمد کشورهای نفتخیز- به طور عام- نیز خواهد ناخواه به کشورهای دارای تکنولوژی بالا بازمی‌گردد. بنابراین، بازی با ابزار نفت، برای هدفهای مقطعی و کوتاه مدت منطقی به نظر نمی‌رسد. اما، این پایان بازی نیست. هنوز تارسیدن به نتیجه‌های اصلی

-افزایش انگیزه واردات کالاهای مصرفی، در نهایت به افزایش واردات کالاهای مصرفی به طرق و تحت عناوین مختلف، در این کشورها می‌انجامد.

-افزایش واردات کالاهای مصرفی، خود بیش از پیش، به تضعیف قدرت رقابتپذیری کالاهای تولید داخل می‌انجامد.

در واقع، به این ترتیب؛ نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، با واردات کالاهای مصرفی و ارایه بارانه‌های مختلف، برای مقابله با آثار تورم ناشی از افزایش قیمت داخلی، زمینه بیماری هلندی مزمن این کشورها را تشدید می‌کند.

به نظر می‌رسد که آمریکا، با سیاست افزایش بهای نفت یا دست کم زمینه‌سازی برای آن، آتشی روشن کرده است که هر چند دود آن بیشتر به چشم دیگران خواهد رفت، اما خودش هم از آن چندان سود نبرده است. درست است که تضعیف اقتصاد چین و هند در بازار رقابتی و جهت‌دهی حرکت توسعه آنها به سمت سرمایه‌گذاری در راستای توسعه منابع تازه انرژی و افزایش کارایی در بهره‌برداری از انرژی و پذیرش قواعد بازی برد- برد با آمریکا و همپیمانانش، می‌تواند هدف

بازی، پرده دیگری وجود دارد.

۶- گام پنجم، آخر بازی از دید طراح (دستیابی به اهداف استراتژیک)

اگر به گزارش وضعیت تراز انرژی جهان در سال ۲۰۰۷ مراجعه کنید که شرکت بریتیش پترولیوم ارائه داده است، درمی یابید که براساس این گزارش و با نرخ تولید فعلی، ذخایر اثبات شده (proven reserves) نفت جهان، ۴۰ سال دیگر به پایان می رسد و ذخایر اثبات شده کشور ایالات متحده نیز، با نرخ فعلی برداشت، تنها ۱۲ سال دیگر دوام خواهد آورد. این دورنما، برای کشوری که در حال حاضر، بیش از ۲۴ درصد تقاضای نفت خام جهان را دارد، بسیار دهشتناک است. البته، این دورنمایی است که در سال ۱۹۵۶ هوبرت (M. King Hubbert) زمین شناس آمریکایی، برای مسیر تولید نفت ایالات متحده و جهان پیش بینی کرده بود! براساس نظر هوبرت - که در واقع یک مدل ریاضی است - کاهش پیوسته و تاریخی ضریب اکتشاف ذخایر نفت و گاز به ازای هر فوت مربع فعالیت های اکتشافی، در نهایت باعث می شود که میزان تولید نفت و گاز به نقطه حداکثر خود برسد و پس از آن نزول یابد. بر اساس تئوری هوبرت، تولید نفت و گاز، باید از نمودار دوره عمری زنگوله مانند (bell shape) پیروی کند. او در سال ۱۹۵۶، براساس مدل رفتاری تولید مخازن، پیش بینی کرد که تولید نفت در ۴۸ ایالت آمریکا، در اوایل دهه ۷۰، به نقطه اوج خود می رسد و در عمل نیز چنین اتفاقاتی برای تولید نفت در ایالات متحده روی داد. براساس محاسبات او، تولید نفت جهان نیز بعد از حدود نیم قرن، به نقطه اوج خود می رسد (حدود سال ۲۰۰۰). نمودار (۱۰) وضعیت تولید نفت در ایالات متحده را نشان می دهد. همان گونه که ملاحظه می شود، میزان عملکرد تولید نفت خام ایالات متحده - مطابق با پیش بینی هوبرت - در سال ۱۹۷۰ به اوج خود رسید و پس از آن در مسیر نزولی قرار گرفت.

براساس این تئوری، رفتار طول عمر تولید از مخازن نفت و گاز در جهان، ابتدا با یک دوره قیمتهای پایین و رشدنمایی تولید همراه است. پس از آن، به دلیل کاهش

○ یک اقتصاد جهانی نیرومند، با امنیت ملی آمریکا پیوند دارد و یکی از هدفهای بنیادی آمریکا در این راستا، تأمین امنیت انرژی است. آمریکا، باید امنیت انرژی خود و زمینه شکوفایی اقتصاد جهانی را با همکاری همپیمانان و شرکای تجاریش و نیز تولیدکنندگان انرژی، فراهم کند تا عرضه جهانی انرژی و انواع منابع موجود گسترش یابد.

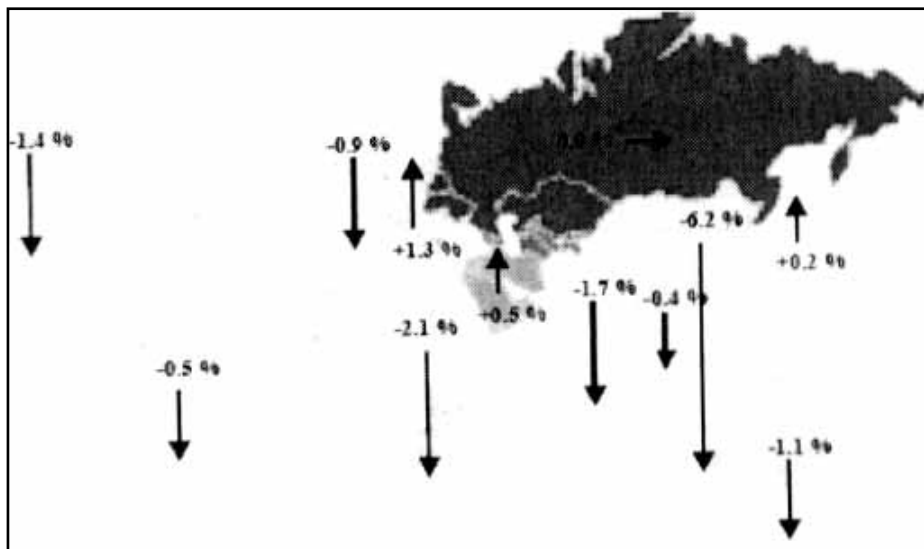
آیا اشغال عراق و تهدید ایران به حمله نظامی، می تواند در این راستا باشد؟!

ذخایر، بازدهی اکتشاف به ازای هر متر مربع، کاهش می یابد و قیمتها شروع به افزایش می کند و تولید، پس از رسیدن به نقطه اوج، نزول می یابد و در انتها با یک دوره طولانی مدت هزینه های فزاینده تولید و کاهش در میزان تولید و افزایش قیمت همراه خواهد شد.

آخرین برآوردها - که با داده های جدیدتری انجام شده - نشان می دهد که پیش بینی هوبرت، ۱۰ سال اشتباه کرده و حدود سال ۲۰۱۰، نقطه حداکثر تولید نفت جهان خواهد بود و بنابراین، افزایش قیمتها و نزول میزان تولید مورد انتظار است.

صرف نظر از این که؛ آیا دقیقاً سال ۲۰۱۰ تولید نفت جهان شروع به کاهش خواهد کرد یا نه و یا این که، آیا تعریفی که هوبرت از ذخایر نفت خام داشته، با توسعه تکنولوژی امروز تغییر کرده است یا خیر و بحث و نظریه های دیگری که در خصوص تکمیل یا نقد نظریه هوبرت ارائه شده، یک نکته مسلم است و آن این که؛ نقطه اوج تولید نفت خام از ذخایر اثبات شده جهان نزدیک است. بنابراین، دنیای غرب - که از ۵۰ سال پیش گمانه هایی از حدود زمانی پدید آمدن کمبود نفت داشته - به طور ناگهانی با مشکل کمبود عرضه در مقابل

نمودار ۱۱: تحولات شدت انرژی در مناطق مختلف جهان، در سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳



منبع Energy Efficiency: A Worldwide Review, World Energy Council, 2003

باشد و چه نباشد، اعتقاد به پایان یافتن روزگار و فور نفت خام، مدت‌هاست که در نزد دولتمردان غرب وجود دارد و برنامه‌های متعددی برای چگونگی گذار از این نقطه عطف در این کشورها تدوین شده است.

اما، با همه این تفاسیر، هنوز تولید نفت خام سالانه مسیّر سعودی خود را طی می‌کند و به دوره اوج تولید نفت و نقصان در چاههای نفت جهان نرسیده‌ایم و حتّاً، برخی عقیده دارند که هنوز ۱۰ سال تا رسیدن به نزول تولید سالانه نفت خام فاصله داریم. پس، چرا قیمت‌های نفت جهان با شوک‌های ناگهانی در ۳۰ سال گذشته، مسیّر افزایشی را شروع کرده است؟ چرا خود ایالات متّحده در پدید آوردن این مسیّر افزایشی نقش آفرین شده است؟ آیا، به‌عنوان مثال، ایالات متّحده از اثر حمله به عراق و تأثیری که ریسک کاهش تولید نفت خام بر قیمت بازار دارد، بی‌اطلاع بوده است؟ آیا، اثر وجود تهدید نظامی در منطقه خلیج فارس را بر روی سرمایه‌گذاران و قیمت نفت نمی‌داند؟ آیا، اشاره ضمنی رییس سابق بانک مرکزی آمریکا (گرین اسپن) به توجه آمریکا به بازار نفت، در تحلیل علت حمله به عراق تصادفی است؟

بدیهی است که این گونه نمی‌تواند باشد. بر اساس شبیه‌سازی صورت گرفته توسط کمیسیون ملی سیاست

تقاضای فزاینده جهانی مواجه نشده است. این آینده؛ مورد انتظار بهره‌برداری از هر منبع پاپانپذیری است. ایالات متّحده، با توجه به این دور نما در خصوص عرضه و تقاضای انرژی، از دهه ۷۰ میلادی، مدل‌های شبیه‌سازی متعددی را برای کمک به مدیریت دوران گذار انرژی از نفت به سوخت‌های دیگر تدوین کرده است. بسیاری از قوانین و مقررات تدوین شده در این کشور، از دل همین مدل‌های شبیه‌سازی و در راستای رساندن ایالات متّحده به امنیت هدفگذاری شده، در خصوص تأمین انرژی حاصل شده است. سیاست‌های مالیاتی سختگیرانه بر مصرف سوخت‌های فسیلی - که در برخی از ایالات آمریکا به بیش از ۵۰ درصد قیمت سوخت در پمپ‌های بنزین و گازوئیل می‌رسد - نمونه‌یی از نتایج شبیه‌سازی مدل‌های مدیریت تراز انرژی در ایالات متّحده است. به‌عنوان نمونه‌یی دیگر، نیروی نظامی ایالات متّحده، در گزارش «استراتژی نیروی نظامی ایالات متّحده» که در سال ۲۰۰۵ منتشر کرده، نشان داده که پیش‌بینی‌های ارایه شده، اساس تئوری هوبرت را مبنای سیاست‌گذاران خود می‌داند.

بنابراین، چه تئوری هوبرت درست باشد و چه نباشد و چه سال ۲۰۱۰، سال شروع نقصان در تولید نفت جهان

اگر نفت خام، بدون ایجاد ریسک افزایش قیمت، در اختیار مصرف کنندگان جهان قرار داشت، فکر می کنید، امروز که در آستانه رسیدن به نقطه اوج تولید نفت خام جهان قرار داریم، میزان وابستگی اقتصاد جهانی به این محصول چه اندازه می بود؟ پاسخ این پرسش روشن است. اگر نفت ارزان و بدون ریسک افزایش قیمت، به سهولت در اختیار قرار داشت، با توجه به فضای رقابت در بازارهای جهانی، هیچ کشوری حاضر به سرمایه گذاری در توسعه تکنولوژیهای جدید نمی بود که میزان شدت انرژی را کاهش دهد، زیرا، فایده یی که از کاهش میزان شدت انرژی حاصل می شد، به هزینه یی که برای کاهش شدت مصرف انرژی می شد، نمی ارزید. بنابراین، نفت ارزان، انگیزه یی برای سرمایه گذاری در زمینه های صرفه جویانه ایجاد نمی کرد.

در چنین شرایطی، میزان وابستگی اقتصاد جهان به نفت خام، به اندازه یی رسیده بود که وقتی این کالا، با آغاز دوران نقصان در عرضه، شروع به افزایش قیمت می کرد، آثار عمیقی بر تولید و اقتصاد جهانی می گذاشت.^۹ اما، شوکهای قیمتی کنترل شده در عرضه نفت خام، پیش از رسیدن به کمبود ساختاری در عرضه نفت،

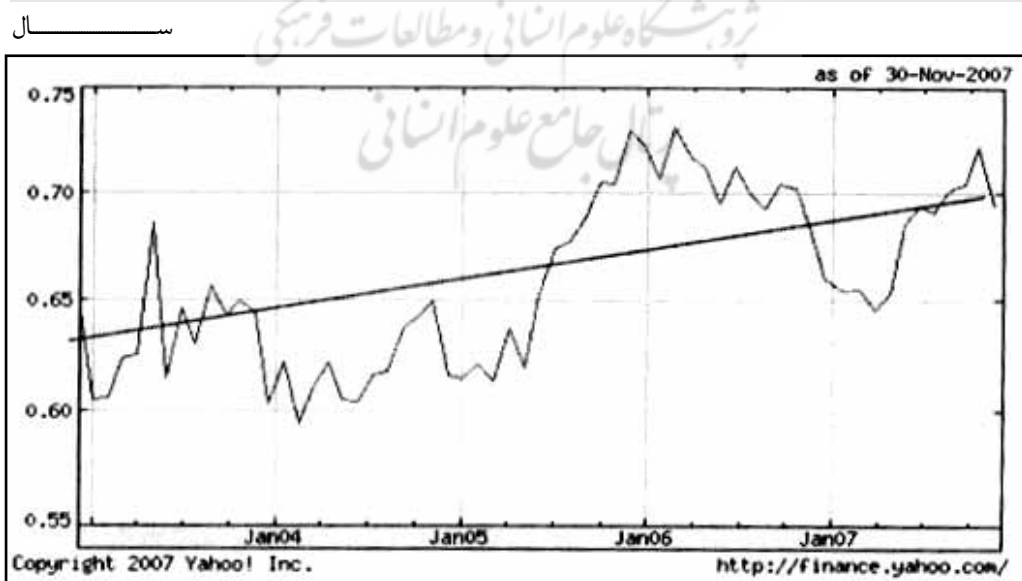
انرژی ایالات متحده در سال ۲۰۰۵، یک کمبود ۴ درصدی در عرضه روزانه نفت خام، به افزایش ۱۷۷ درصدی قیمتتها منجر خواهد شد.^۸ از سوی دیگر، در سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده اشاره شده است:

یک اقتصاد جهانی نیرومند، با امنیت ملی آمریکا پیوند دارد و یکی از هدفهای بنیادی آمریکا در این راستا، تأمین امنیت انرژی است. آمریکا، باید امنیت انرژی خود و زمینه شکوفایی اقتصاد جهانی را با همکاری همپیمانان و شرکای تجاریش و نیز تولید کنندگان انرژی، فراهم کند تا عرضه جهانی انرژی و انواع منابع موجود گسترش یابد.

آیا اشغال عراق و تهدید ایران به حمله نظامی، می تواند در این راستا باشد؟! با کمال تعجبی که ممکن است از این پاسخ داشته باشید، پاسخ مثبت است. دلایلی را که می تواند پشتیبان این پاسخ باشد، به صورت بخش به بخش، ارائه خواهیم کرد.

۶/۱- افزایش شوک گونه قیمت نفت تا آستانه یی که برای اقتصاد جهانی (بخوانید اقتصاد آمریکا) قابل تحمل است، می تواند رسیدن به نقطه شروع نقصان تولید نفت خام متعارف (conventional oil) را به تعویق اندازد.

نمودار ۱۲: روند افزایش ارزش دلار کانادا در مقابل یورو (دلار کانادا بر ازای هر یورو)



سرمایه گذاری در توسعه تکنولوژیهای صرفه جو در مصرف انرژی را توجیه پذیر کرد، بدون این که زمینه بحرانی فراگیر را در عرصه بین الملل ایجاد کند.

از سوی دیگر، مدت زمان لازم برای ورود تکنولوژیهای نوین به زیرساختهای تولید و مصرف و اقبال بازار به آن، بسیار طولانی است. فرض کنید؛ یکی از روشهای صرفه جویی در میزان شدت انرژی مصرفی، برقی شدن اجاقهای خوراکیزی منازل باشد. فکر می کنید چند سال برای تغییر خطوط تولید، سیستمهای پشتیبان و تعمیرگاهها، سلیقه مصرف کنندگان و... مورد نیاز است؟ اگر قرار باشد سلیقه حمل و نقل مردم به سمت خطوط حمل و نقل عمومی جلب شود، چه؟ اگر قرار باشد سیستم حمل و نقل ریلی جایگزین حمل و نقلی کامیونی در جابه جایی بار شود، چه؟ اگر قرار باشد خطوط تولید و سلیقه مردم در خرید خودرو، به جای خودروهای بزرگ، به سمت خودروهای کوچک و اقتصادی تغییر کند، چه؟ اصلاً، اگر قرار باشد تمامی خودروها برقی شود، چه؟... ملاحظه می کنید که تغییراتی از این دست، برای این که بدون فشار و پرداخت هزینه های مدیریت بحران به وقوع بپیوندد، نیاز به زمانی طولانی دارد.

[به طور کل، در برخورد با سیستمهای اجتماعی و اقتصادی، باید کاملاً حساب شده و تدریجی برخورد کرد. چون، این سیستمها پراز ساختارهای باز خوردی است که ناشی از وجود انسانها در سیستمهای اقتصادی- اجتماعی است و ممکن است بر ایند باز خوردهای درون سیستم، به نتایج غیر منتظره ای برای سیاستگذار ختم شود.^{۱۰}]

بنابراین، شروع تکانه های افزایش قیمت نفت از ۳۰ سال پیش از این و در زمانی که عرضه نفت برای تأمین تقاضا مشکلی ندارد، فرصت زمانی لازم را برای تغییر در زیرساختهای تقاضا و عرضه انرژی و به شکلی کاملاً تدریجی مهیا کرده است.

از سوی دیگر، افزایش قیمت نفت (البته تا آستانه قابل تحمل برای اقتصاد جهانی)، می تواند در بلندمدت، به کاهش تقاضای این فرآورده ختم گردد و بنابراین،

سیاستی در راستای تأمین امنیت انرژی است. بر اساس آمار دپارتمان انرژی ایالات متحده، پس از تحریم نفتی ایک و شوکهای نفتی اوایل دهه ۸۰، شدت انرژی در اقتصاد این کشور به شدت کاهش یافت و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵، شدت انرژی در اقتصاد آمریکا، به اندازه ۲۸ درصد کم شد. هر چند که در سال ۱۹۸۶، قیمت نفت به شدت کاهش یافت و در پی آن قیمت تمامی سوختهایی که در سالهای ابتدایی دهه ۸۰ میلادی به اوج خود رسیده بود، کاهش یافت، اما، این مساله از کاهش شدت انرژی در اقتصاد ایالات متحده جلوگیری نکرد و در خلال سالهای ۱۹۸۶ تا سال ۲۰۰۴، باز هم شدت انرژی در این کشور با ۲۶ درصد کاهش مواجه شد. به بیان دیگر، پیش از سال ۱۹۷۳ (اولین شوک بهای نفت) شدت انرژی سالانه ۰/۵ درصد کاهش می یافت. اما، در خلال سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵، نرخ کاهش سالانه شدت انرژی به بیش از ۲/۷ درصد در سال رسید و در نهایت، در سالهای پس از ۱۹۸۵، سالانه شدت انرژی در این کشور ۱/۶ درصد کاهش یافت و در مجموع، از سال ۱۹۴۹ تا سال ۲۰۰۴ میلادی، به حدود نصف کاهش یافته است.^{۱۱} در کشورهای اروپایی و توسعه یافته صنعتی عضو OECD نیز، روند مشابهی در جریان است و حتا، برنامه های گسترده تری برای کاهش شدت انرژی تا افق ۲۰۳۰ پیش بینی می شود.

نمودار (۱۱)، وضعیت مقایسه ای در خصوص تغییرات متوسط سالانه شدت انرژی میان کشورهای جهان طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ را نشان می دهد.

از سوی دیگر، افزایش قیمت نفت، سرمایه گذاری در چاههای نفت موجود و توسعه آنها را از نظر اقتصادی، جذاب می نماید و موجب پایداری رشد عرضه نفت خام در بلندمدت می شود.

به این ترتیب، افزایش قیمت نفت؛ از یک سو، میزان شدت تقاضا را کاهش می دهد و از سوی دیگر، میزان پایداری عرضه نفت خام را تقویت می کند. بنابراین، هر دوی این اثرات، رسیدن زمان موازنه منفی (کمبود) بازار نفت را به تأخیر می اندازد.

حاضر، ۱۲۰ کارخانه تولید اتانول در آمریکا وجود دارد. در حالی که، ۷۷ کارخانه دیگر، بعلاوه ۸ طرح توسعه برای کارخانه‌های موجود، نیز در دست اجرا است.

دلیل این رشد سریع، یارانه هنگفت دولت مرکزی و ایالتها، هم به کشاورزان و هم به تولیدکنندگان اتانول است. بدون این یارانه، تولید اتانول از ذرت، حتا، وقتی که قیمت هر بشکه نفت خام در حدود ۱۰۰ دلار باشد، هم اقتصادی نخواهد بود. سه گروه یارانه به تولید اتانول داده می‌شود:

۱- یارانه اصلی که به تولید اتانول داده می‌شود؛ تخفیف مالیاتی، حداکثر به اندازه ۵۱ سنت به ازای هر گالن سوختی است که با اتانول ترکیب شده باشد. هر چه درصد ترکیب اتانول در سوخت بیشتر باشد، تخفیف به شکل اعتبار مالیاتی به سطح ۵۱ سنت نزدیکتر می‌شود. با همین یارانه، تقاضای اتانول توسط پمپهای بنزین به شدت افزایش یافته است.

۲- از سوی دیگر، یارانه مستقیمی نیز به کشاورزانی داده می‌شود که به کشت ذرت، به منظور استفاده در کارخانه‌های تولید اتانول می‌پردازند، یارانه‌هایی از قبیل علوفه ارزان، کاهش درصد مالیات بر ثروت و مالیات بر درآمد ناشی از فعالیت.

۳- سومین یارانه، تعرفه‌های جدی بر واردات اتانول است. تعرفه‌یی که به افزایش قیمت ۵۴ سنتی هر گالن اتانول وارداتی می‌انجامد و عملاً اتانول تولیدی برزیل را - که از نی شکر حاصل می‌شود و از نظر اقتصادی نسبت به اتانول تولیدی از ذرت آمریکا ترجیح دارد- از بازار آمریکا دور می‌کند.

در مجموع، در سال ۲۰۰۶، دولت آمریکا ۸ میلیارد دلار به این طریق یارانه برای تقویت تولید اتانول هزینه کرده است، که در واقع، بیش از ۵۰ درصد قیمت تمام شده تولید اتانول را شامل می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد که رسیدن به هدف تولید ۳۵ میلیارد گالن اتانول در سال، حجم یارانه سالانه را به ۲۵ میلیارد دلار در سال می‌رساند.

از سوی دیگر، برآوردها نشان می‌دهد که اگر همه مزارع فعلی ذرت آمریکا نیز به تولید اتانول اختصاص

۶/۲- افزایش شوک گونه قیمت نفت تازمانی که برای اقتصاد جهانی (بخوانید اقتصاد آمریکا) قابل تحمل است، منجر به شناسایی تدریجی منابع جدید انرژی می‌شود.

افزایش قیمت نفت خام، باعث اقتصادی شدن سرمایه‌گذاری در حوزه انرژیهای نو، مانند انرژی هسته‌یی، بادی، زمین‌گرایی، خورشیدی و... شده است. اما، نفت خام، به دلیل ویژگیهای منحصر به فردی که دارد، فرآورده‌یی است که هنوز جانشین مطمئنی -بویژه در حوزه حمل و نقل- ندارد. دلیل اصلی عدم امکان معرفی جانشین سوختهای فسیلی در حمل و نقل، نبود تکنولوژی تولید خودرو با سوخت دیگر نیست. بلکه، سازگار کردن انباره خودروهای بنزین سوز و گازوییل سوز جهان و زیرساختها مرتبط با آن با انرژی جدید است.

بنابراین، سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی که نتیجه آن معرفی جایگزینهایی برای فرآورده‌های حاصل از نفت خام متعارف در این حوزه از تقاضا باشد، یکی از مهمترین سرمایه‌گذاریهای مورد نظر سیاستگذاران آمریکایی است. چون ۷۵ درصد نفت دریافتی ایالات متحده، به سوختهای مورد نیاز در حمل و نقل تبدیل می‌شود.

۶/۲/۱- نفت بیش از ۱۰۰ دلار برای توجیه تولید اتانول از ذرت^{۱۲}

استفاده از اتانول حاصل از ذرت، که بدون تغییرات اساسی در موتور خودروها و از همان جایگاههای سوخت موجود قابل عرضه است، یکی از امیدهای پدید آمده در این راستا در آمریکا است. پرداخت یارانه تا ۵۰ درصد قیمت تمام شده به تولید اتانول و حمایت تعرفه‌یی از آن در کشور آمریکا، نشان از میزان اشتیاق دولت آمریکا به توسعه این حوزه از منابع عرضه انرژی است.^{۱۳} در اثر همین حمایتها، تولید اتانول از یک میلیارد گالن در سال ۲۰۰۰، به ۶ میلیارد گالن در سال ۲۰۰۷ رسیده است. برنامه‌ارایه شده توسط دولت فعلی آمریکا، تولید ۳۵ میلیارد گالن تا سال ۲۰۱۷ است، که با نرخ رشد پدید آمده، به نظر می‌رسد ۵ سال زودتر و در سال ۲۰۱۲، هدف مورد نظر حاصل شود. در حال

نفت خام مصنوعی (synthetic oil) می‌گویند. از آنجا که فرایند استحصال نفت خام از این قیر خاك آلود، به نسبت استخراج نفت خام متعارف هزینه‌های بسیار زیادی دارد - تازمانی که نفت خام متعارف ارزان در دسترس است - استخراج آن اقتصادی نیست. اما، حال که قیمت نفت خام، از مرز ۱۰۰ دلار در هر بشکه نیز گذشته است، دورنمای عرضه این نوع نفت، به شدت جذاب شده است.

جالب است بدانیم که کانادا، همسایه دیوار به دیوار آمریکا، یکی از کشورهایی است که از این حیث بسیار غنی است. به طوری که، بر اساس برآوردهای ارایه شده در گزارش بریتیش پترولیوم؛ با نرخ فعلی، برداشت از ذخایر نفت خام تنها ۱۵ سال دوام خواهد آورد. بعلاوه، این کشور دارای ذخایر عظیم نفت ماسه (sand oil) است. اگر این ذخایر نفت ماسه را به ذخایر نفت متعارف کانادا اضافه نماییم، میزان ذخایر این کشور در سال ۲۰۰۷، حدود ۱۷۹/۲ میلیارد بشکه خواهد بود (ذخایر نفت متعارف کانادا بر اساس گزارش BP، تنها، ۱۷/۱ میلیارد بشکه بود و این کشور رتبه ۲۲ را با این ذخایر در میان کشورهای دارای نفت داشت). که با این وضعیت، این کشور بعد از عربستان سعودی، دومین کشور غنی نفتی دنیا خواهد بود. (عربستان ۲۶۴/۳ میلیارد بشکه نفت خام دارد و ایران ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه).^{۱۵}

به این ترتیب، پس از رسیدن قیمت نفت خام فزون بر ۱۰۰ دلار، اکنون می‌توان گفت که کانادا، پس از عربستان، بزرگترین کشور نفتخیز جهان است. کسانی که بازار ارز را نظاره می‌کنند، افزایش قدرت دلار کانادا در بازار جهانی ارز در چند سال اخیر را - که حتماً نسبت به یورو نیز تقویت شده است - اکنون درک خواهند کرد. نمودار (۱۲)، روند تغییرات ارزش دلار کانادا در مقابل یورو را در ۵ سال اخیر نشان می‌دهد.^{۱۶}

افزایش قیمت مسکن در ایالت آلبرتا کانادا - که ۹۵ درصد ذخایر نفت ماسه‌یی در آن قرار دارد - نیز شاهد دیگری از تحول ساختاری در حال شکل‌گیری در ساختار منابع تأمین انرژی ایالات متحده است. در حال حاضر، بسیاری از پالایشگاه‌های ایالات

یابد، در نهایت، بیش از ۹ درصد نیاز حمل و نقل کشور را مرتفع نخواهد کرد. هدف ۳۵ میلیارد گالنی دولت نیز ۶/۵ درصد از نیاز انرژی در حمل و نقل را پوشش می‌دهد. بنابراین، هر چند به این ترتیب، بخشی از وابستگی انرژی آمریکا به نفت خام کاهش می‌یابد. اما، هنوز برای یافتن جایگزینهای مطمئن باید چشم به تحولات تکنولوژیک آینده داشت.

۶/۲/۲ - قیمت نفت ۴۰ دلاری برای ماسه نفت

افزایش قیمت نفت خام، کیمیایی است که ماسه را به نفت تبدیل می‌کند! در تعریف ذخایر اثبات شده نفت جهان - که بر اساس تخمین میزان آن، چند سال بعد به نقطه اوج تولید خواهیم رسید - نکته‌یی وجود دارد؛ ذخایر اثبات شده، به آن میزان ذخایری اطلاق می‌شود که وجود آن بر اساس مطالعات زمین‌شناسی و مهندسی قطعی شده و با امکانات تکنولوژیک فعلی و صرفه اقتصادی، قابل دستیابی است. به عبارت دیگر، ذخایری وجود دارد که از نظر مطالعات زمین‌شناسی و مهندسی، وجود آنها قطعی است، اما، در شرایط تکنولوژیک فعلی قابل برداشت نیست، یا برداشت از آنها با قیمتهای فعلی اقتصادی نیست. به همین دلیل، جزو ذخایر اثبات شده نفت خام به حساب نمی‌آید. بنابراین، توسعه تکنولوژیک، یا افزایش قیمت نفت، می‌تواند زمینه افزایش میزان ذخایر اثبات شده را در طی زمان فراهم آورد.

بر اساس اطلاعات موجود در حوزه انرژی، به غیر از ذخایر نفت خام متعارف (conventional oil) - که آمارهای امروز جهان بیشتر به آن متمرکز است - نوع دیگری از انرژی فسیلی وجود دارد که به دلیل حالت به نسبت جامدی که دارد، با نام ماسه نفت (sand oil) شناخته می‌شود و چیزی است شبیه قیر که با خاك مخلوط شده باشد.^{۱۴} به همین دلیل، در بسیاری از منابع آماري جهان، مخازن طبیعی حاوی این ماده را، جزو ذخایر قیر جهان ثبت می‌کنند نه ذخایر نفت خام!

بدیهی است استحصال نفت خام از این قیر خاك آلود، نیاز به طی فرایندهای خاصی دارد. به همین دلیل، به نفت خامی که پس از طی این فرایند حاصل می‌شود،

سال ۲۰۱۵ - میزان تولید نفت خام مصنوعی کانادا به ۳/۴۶ میلیون بشکه در روز جهش خواهد کرد. در حال حاضر، کانادا به طور کل ۱/۵ میلیون بشکه در روز نفت صادر می‌کند، که ۹۹ درصد آن به ایالات متحده فرستاده می‌شود. در مجموع، برآوردها رشد سالانه ۸/۶ درصدی تولید نفت کانادا در خلال سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ را نشان می‌دهد.

محدودیت سوم؛ بر سر راه توسعه بهره‌برداری از ماسه نفت کانادا بحثهای زیست محیطی و تبعات گرم شدن کره زمین - ناشی از فرایند پیچیده تولید نفت مصنوعی - است. در جهت تولید نفت خام مصنوعی، سه برابر بیشتر از تولید نفت خام متعارف، منجر به انتشار گازهای گلخانه‌یی می‌شود. به دلیل این که مسایل زیست محیطی، در سایه سود سرشار اقتصادی تولید نفت خام مصنوعی تحت الشعاع قرار گرفته است، در محافل کارشناسی، این مسأله به راز کثیف کانادا^{۱۸} مشهور شده است.

دیاگرام (علت و معلولی) بعدی، چگونگی رسیدن آمریکا به اهداف کلان بازی را نشان می‌دهد.

- افزایش قیمت نفت خام، به افزایش سرمایه‌گذاری در ذخایر نفت و گاز موجود و توسعه آنها، می‌انجامد.

- افزایش سرمایه‌گذاری و توسعه ذخایر نفت و گاز جهان، به بهبود امنیت انرژی (از جهت عرضه)، می‌انجامد.

- افزایش قیمت نفت خام، توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری در ماسه نفت کانادا و دیگر کشورهای جهان را، بالا می‌برد.

- افزایش توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری در ذخایر ماسه نفت کانادا، به بهبود امنیت انرژی (از جهت عرضه)، می‌انجامد.

- افزایش قیمت نفت، توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری در تکنولوژیهای صرفه‌جویی در مصرف انرژی را، بالا می‌برد.

- افزایش سرمایه‌گذاری در تکنولوژیهای با صرفه در مصرف انرژی، به بهبود امنیت انرژی (از جهت تقاضا)، می‌انجامد.

- افزایش قیمت نفت خام، توجیه‌پذیری

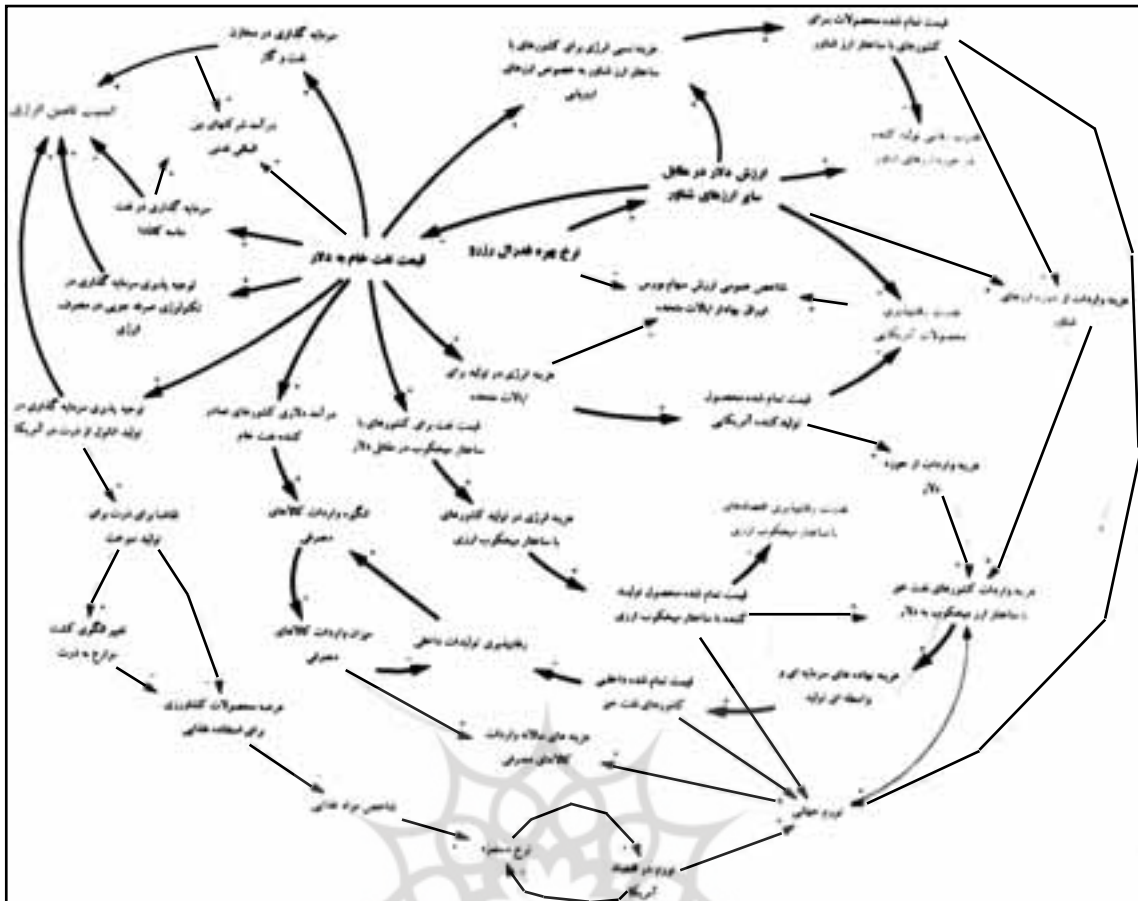
متحده برای پالایش نفت خام مصنوعی تولیدی کانادا، در حال تغییر سیستم پالایشی خود هستند.

بر اساس برآوردهای دپارتمان انرژی آمریکا، قیمت نفت ۴۰ دلاری، سرمایه‌گذاری در تولید نفت خام مصنوعی را اقتصادی می‌کند. بنابراین، اکنون که بسیاری از تحلیلگران، بازگشت قیمت نفت به محدوده ۸۰ دلار را رویا می‌دانند، اعلام گذشتن میزان سرمایه‌گذاری در تولید نفت خام مصنوعی کانادا از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

مهمترین مشکل کانادا در توسعه زیرساختهای تولید نفت خام، نه جذب سرمایه، بلکه نیروی انسانی متخصص و تهیه مسکن است. قوانین نسبتاً ساده مهاجرت و تحصیل در کانادا و بورسهای جذاب تحصیلی در این کشور، تنها ناشی از انساندوستی و هدف ارتقای سطح رفاه یا دانش مردم جهان نیست. نرخ بیکاری در ایالت آلبرتا کانادا، بر اساس گزارش مرکز آمار کانادا در سال ۲۰۰۶ به کمترین میزان تاریخی خود رسیده است و در آمد سرانه در این ایالت دو برابر میانگین کشور کانادا شده است.

قید دوم در توسعه ظرفیت تولید نفت خام مصنوعی در کانادا، ظرفیت خطوط لوله انتقال نفت است. بر اساس هشدارهای کمیته ملی انرژی کانادا^{۱۹}، احتمال سهمیه‌بندی حق استفاده از خط لوله بین شرکت‌های صادرکننده نفت به آمریکا، در اواخر سال ۲۰۰۷، بعید نیست.

شاید بهترین شاخصی که بتواند تحول ساختاری در جایگاه کانادا را برای آمریکا نشان دهد، شاخص سودآوری سرمایه‌گذاری در تولید نفت خام مصنوعی است که در گزارش سالانه شرکت رویال داچ شل بروز یافت. بر اساس صورتهای مالی سال ۲۰۰۶، واحد کانادایی تولید نفت خام مصنوعی این شرکت، حاشیه سودی دوبرابری حاشیه سود سرمایه‌گذارهای شرکت بر روی تولید نفت خام متعارف را نشان داده است. چند روز پس از این گزارش، شرکت شل خبر سرمایه‌گذاری برای ساخت پالایشگاهی به ارزش ۲۷ میلیارد دلار در نزدیکی شهر ادمونتون کانادا را اعلام کرد. با بهره‌برداری رسیدن این پالایشگاه - با ظرفیت کامل در



به نظر می‌رسد که رفع مشکل ساختاری اقتصاد آمریکا نیز، مشکلاتی به همراه خود پدید خواهد آورد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

البته، برخی از عوارض اصلی افزایش قیمت نفت، با کاهش ارزش دلار، تبدیل به فرصتهایی برای اقتصاد آمریکا شده است. اما برخی عوارض مهم دیگر نیز قابل شناسایی است.

۷/۱- بحران ریزش ارزش دلار، به دنبال زنجیره‌یی از واکنشهای تبدیل ذخایر از دلار به سایر ارزها، سرنوشت دلارهای بازگشتی به اقتصاد آمریکا، به دلیل کاهش ارزش دلار، چه می‌شود؟ آیا اقتصاد این کشور با چالش جدی روبرو نخواهد شد؟ آیا بازگشت این دلارها، باعث نمی‌شود که اعتبار گسترده‌یی که ایالات متّحده به واسطه پول بر قدرت خود در بازارهای جهانی به دست آورده، یک شبه از دست برود و تورمی فراینده اقتصاد این کشور را درهم بپیچد.

سرمایه‌گذاری در منابع نوین عرضه انرژی، بویژه تولید اتانول را، بالا می‌برد.

- افزایش توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری در انرژیهای نوین و بویژه اتانول به بهبود امنیت انرژی (از حیث عرضه) می‌انجامد.

۷- عوارض جانبی بازی

همان‌طور که اشاره شد، ایالات متّحده، بنا به گفته رییس‌جمهور آن، به نفت معتاد شده است. رفع این مشکل، بدون هیچ‌گونه عوارضی میسر نیست. به‌طور کلی، در جهان امروز، هیچ تصمیمی تماماً خیر نیست. شما همواره در زندگی به ازای از دست دادن چیزی، چیزی را به دست می‌آورید. شاخص ممیزه تصمیم و انتخاب در دست از غلط نیز، در چنین شرایطی، این است که میزان بازده خالصی که در این به دست آوردن و از دست دادن حاصل کرده‌اید، بیشینه باشد.

پیامدهای ناگواری برای اقتصاد جهان همراه خواهد بود، بنابراین، اروپا نیز برای حفظ منافع پایدار اقتصاد خود، مانع ریزش خارج از کنترل ارزش دلار خواهد شد.

۵- مکانیزم تجارت بین الملل در اقتصاد آزاد، نیز به طور خودکار مانع ریزش طولانی مدت ارزش يك ارز می گردد. کاهش ارزش يك ارز، به افزایش مزیت صادراتی محصولات تولیدی در حوزه آن ارز می انجامد. بنابراین، افزایش میزان صادرات آمریکا به سایر کشورهای جهان نیز تقاضای دلار را برای تأمین مالی واردات از آمریکا ایجاد می کند. رویدادی که، با کاهش ارزش دلار در مقابل بسیاری از ارزهای جهان - در حال حاضر - نشانه‌هایی از تغییر روند آن مشاهده می گردد.

۷/۲- تورم جهانی

همان طور که اشاره شد، افزایش قیمت انرژی به همراه سیاست هدایت بخش عمده‌یی از ذرت تولیدی به سمت تولید اتانول در آمریکا، به افزایش قیمت تمام شده انرژی و محصولات غذایی در این کشور منجر شده است. این اقلام نیز، سهم عمده‌یی در شاخص قیمت مصرف کننده بازی می کنند. بنابراین، احتمال تعدیل دستمزد نیروی کار در قراردادهای آتی - توسط اتحادیه‌های کارگری - از هم اکنون قابل پیش بینی است. در صورت تحقق این مساله، در آینده نزدیک پیش بینی می شود نرخ تورم آمریکا از حدود ۳ تا ۳/۵ درصد در سال ۲۰۰۷، به حدود ۴ درصد در سال ۲۰۰۸ برسد. رشد تورم در اقتصاد آمریکا، به دلیل تعامل گسترده اقتصاد آمریکا با اقتصاد جهان، تورم فعلی در سطح جهان را که در دور اول از قیمت فزاینده انرژی ایجاد شده بود، پایدارتر می کند.

بدیهی است؛ دستیابی به هدف بلندمدت و استراتژیک آمریکا که در تأمین امنیت انرژی خود دارد، با افزایش تورم مقطعی تحت الشعاع قرار نخواهد گرفت. اما، نمی توان به این اثرات مقطعی نیز بی توجه بود. ثبات، همراه با رشد اقتصاد جهان، برای بازیگران بزرگ بازار جهان - که از كيك G.D.P. دنیا بیشتر سهم دارند - بسیار اهمیت دارد.

به هر حال، این يك عارضه محتمل در بازارهای ارز شناور است. اما، این مکانیزم‌های خودکار برای جلوگیری از بروز چنین رویدادی در بطن تجارت جهانی وجود دارد.

پنج مانع ساختاری جدی، در جلوگیری از پدید آمدن مهاجرت دلارها به اقتصاد آمریکا قابل ذکر است.

۱- وجود بازارهایی که مبنای مبادله و تعیین قیمت در آن، دلار آمریکا است، مانعی جدی در مقابل مهاجرت دلارهای توزیع شده در سراسر جهان به سمت اقتصاد آمریکا است. به هر حال، تازمانی که بازارهای بورس اوراق بهادار بسیاری از کشورها، بازار انواع فلزات پایه، بازار بورس نفت، بازار بورس کالاهای کشاورزی و... دلار را ارز معتبری بشناسند و قیمت‌های شاخص خود را با آن تعیین نمایند، همه معامله گران - خواه ناخواه - چنین ارزی را در پورتفوی خود خواهند داشت.

۲- به دلیل تورم جهانی ناشی از افزایش قیمت نفت و مواد غذایی، نیاز به منابع مالی بیشتری در فرایند توسعه کشورهای جهان سوم پدید آمده است. افزایش میزان نیاز به اعتبار و سرمایه گذاری در این کشورها نیز، زمینه‌یی برای بازگشت دلارها به کشورهای در حال توسعه است. نرخ بهره پایین تر حوزه دلار و افزایش مانده دلاری بانکها و مراکز بزرگ اعتباری جهان نیز، اقبال بازار به وام‌های دلاری را بیشتر خواهد کرد.

۳- نیاز تأمین مالی در توسعه زیرساخت‌های انرژی، نیز زمینه گسترده‌یی از تقاضای اعتبار را ایجاد خواهد کرد. به هر حال، از آنجا که بزرگترین بانکهای جهان، بانکهای آمریکایی و بسیاری از شرکتهای بزرگ فعال در توسعه زیرساخت‌های انرژی نیز آمریکایی است، احتمال این که بخش عمده‌یی از این نیاز سرمایه گذاری از طریق اعتبارات دلاری تأمین شود، وجود دارد.

۴- وجود شریکی استراتژیک، به نام اروپا، نیز مانعی جدی بر سر راه چنین ریزشی خواهد بود. کاهش نرخ بهره توسط بانک مرکزی اروپایی و یا افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو، با مشاهده نشانه‌هایی از این ریزش، به سرعت می تواند جهت نزولی رابطه یورو با دلار را معکوس کند. تداخل نظام‌های اقتصادی و پولی به گونه‌یی است که وقوع وضعیت کساد در آمریکا، با

توسعه ذخایر نفتی استقبال نکرده و این سودسرسشار را به شرکتهای نفت ملی (NIOC) واگذار کرده اند! در واقع، این شرکتهادر این شرایط ترجیح داده اند که در حالی که همه مشتاق سرمایه گذاری در این بازار هستند، خود را از بازار نفت بیرون بکشند. لازم است توجه شود که استراتژیهای شرکتهای بین المللی نفت، به هیچ عنوان مسأله بی اهمیتی نیست و نشان از آینده ترسیمی آنها، از تحولات بازار دارد. برای این که این اهمیت بیشتر درک شود، کافی است به جدول ۵۰۰ شرکت برتر جهان توجه شود که مجله فورچون هر ساله انتشار می دهد. تنها ۷ شرکت نفتی بزرگ بین المللی؛ شامل اکسون موبیل، رویال داچ شل، بی پی، شورو، کونو کوفیلیپس، توتال وانی، در مجموع درآمدی معادل ۱۵۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ داشته اند. در حالی که، در آمدفروش نفت کلیه کشورهای نفتی عضو اپک در این سال، ۱۰۴۴ میلیارد دلار بوده است. به هر حال، سهم رو به کاهش شرکتهای نفتی بین المللی در بازار نفت، در صورتی که جایگزینهای دیگر نفت، بموقع آماده عرضه به بازار نباشند، قدرت انحصاری اپک در بازار را، به تدریج افزایش خواهد داد.

زیر نویس ها

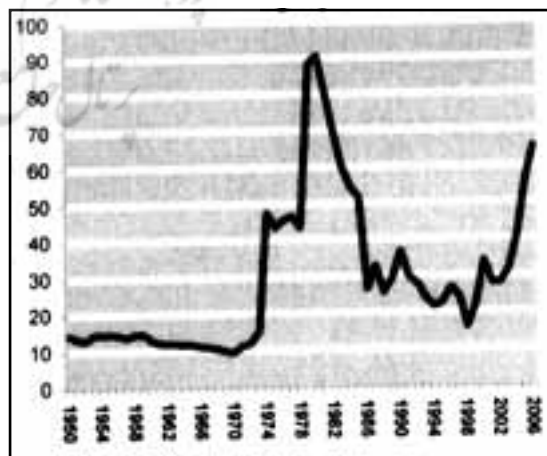
1. [http:// www. wto. org/ english/ res- e/statis- e/statis- e.htm](http://www.wto.org/english/res-e/statis-e/statis-e.htm)
2. [http:// www. imf. org/ external/ data. htm](http://www.imf.org/external/data.htm)
3. casual loop diagrams
4. system thinking
5. Energy intensity
۶. موضع رسمی رهبران آمریکا که رسماً و به دفعات اعلام شده براین اساس است که قیمت یوان امروز ۴۰ درصد ارزش واقعی آن کمتر ارزیابی شده است و بانک مرکزی چین می بایست از دخالت مستمر برای تنظیم تحولات پول چین دست بردارد.
7. Energy Trends and Their Implications for U.S. Army Installations, September 2005
۸. سیاست انرژی در دل استراتژی امنیت ملی، مجله اقتصاد ایران، شماره ۹۹، آبان ۱۳۸۶
۹. ترسی که از افزایش قیمت سوخت در داخل کشور در خصوص کاهش تولید و تورم فزاینده وجود دارد، نمونه بسیار کوچکی از وابستگی بدون آینده نگری به يك نهاده است.

اما، استفاده ایزاری از افزایش قیمت نفت خام و مدیریت جریان نقدینگی جهان، برای رسیدن به اهداف معادله ای است که پیش از این نیز تجربه حل آن در جهان وجود داشت. همان طور که در بخشهای پیشین اشاره شد، افزایش تورم جهان، از افزایش قیمت انرژی آغاز شده است. بنابراین، زمانی که قیمت انرژی کاهش یابد،^{۱۹} موتور محرکه این تورم نیز سرد خواهد شد. برای این که مطلب روشنتر شود، روند قیمت واقعی انرژی در نمودار (۱۳) ارائه شده است. مقایسه این نمودار با نمودار (۲) که قیمت های اسمی انرژی را نشان می دهد بخش عمده ای از آینده پیش روی رابرای بازار نفت ترسیم می کند.

افزایش قیمت نفت در دهه هفتاد، امنیت عرضه انرژی جهان را برای حدود ۳۰ سال فراهم کرده است. اما، اکنون مجدد آزمان توسعه سرمایه گذاریها است. این بار، برخلاف دهه ۷۰، موقع سرمایه گذاری گسترده در جاهای نفتی نیست که بیش از چند سالی از عمر آنها باقی نمانده است. به همین دلیل، بر اساس گزارش مؤسسه مطالعاتی جیمز بیکر در نوامبر ۲۰۰۷، در خلال چند سال اخیر - که قیمت نفت بار شدی ناگهانی همراه شده - شرکتهای نفتی بین المللی (IOC) از سرمایه گذاری در

نمودار ۱۳: روند قیمت واقعی هر بشکه نفت خام

(به دلار سال ۲۰۰۶)



منبع: BP Statistical Review of World Energy June 2007

عرضه کنندگان نفت، برای کسانی که در بازار سهام کانادا و آمریکا فعالیت می کنند، نیز نکته‌ی وجود دارد. بر اساس قوانین کمیسیون اوراق بهادار ایالات متحده (SEC)، شرکتها هنوز نمی توانند تولید نفت خام مصنوعی خود را در زیر شاخه تولید نفت و گاز گزارش کنند. به همین دلیل نیز، ذخایر ماسه نفت شرکتها به عنوان ذخایر نفت و گاز ارایه نمی گردد و همین مساله منجر به کاهش برآورد ارزش داراییهای این نوع شرکتها می شود (مانند شرکت پتروکانادا). تغییر در این قانون کمیسیون ایالات متحده، می تواند در آینده‌ی نزدیک جهشی خیره کننده در ارزش داراییهای چنین شرکتی در بازار سهام ایالات متحده، ایجاد کند.

17. National Energy Board

18. Canada's dirty secret

۱۹. البته، این کاهش لزوماً به شکل کاهش قیمت‌های اسمی نفت خام می تواند نباشد. بلکه، ثبات قیمت این کالا در سالهای آتی - در حالی که تمامی قیمت‌ها خود را با آن انطباق داده اند - خود به خود، قیمت واقعی انرژی را کاهش خواهد داد.

منابع

- <http://www.imf.org/external/data.htm>
- <http://www.wto.org/english/res-e/statistics/e/statistic.htm>
- <http://finance.yahoo.com>
- International Monetary Fund, **World Economic Outlook Database**, October 2007
- **BP Statistical Review of World Energy**, June 2007
- Energy Information Administration, **International Energy Annual 2005**
- **Energy Trends and Their Implications for U.S. Army Installations**, September 2005
- CIBC World Markets, October 22, 2007
- **Energy Efficiency: A Worldwide Review**, World Energy Council, 2003
- U.S. Department of Energy, **energy efficiency and renewable energy, indicator of energy intensity in the United States**, 2005
- «سیاست انرژی در دل استراتژی امنیت ملی»، مجله اقتصاد ایران، ش ۹۹، آبان ۱۳۸۶
- رسام مشرفی، بهرادرنجبری «تفکر سیستمی و سیستمهای متفکر»، ماهنامه تدبیر، علمی آموزشی، ش ۱۳۰، (بهمن ۱۳۸۱)

۱۰. برای مطالعه در خصوص درک مفهوم سیستم و تفاوت‌های سیستمهای اجتماعی با سیستمهای ماشینی و مکانیکی و درک تفاوت‌های مدیریتی در آن، به مقاله «تفکر سیستمی و سیستمهای متفکر»، ماهنامه تدبیر، علمی آموزشی، رسام مشرفی، بهرادرنجبری شماره ۱۳۰، بهمن ۱۳۸۱ مراجعه نمایید.

۱۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به منبع زیر رجوع شود.
U.S. Department of energy, energy efficiency and renewable energy, indicator of energy intensity in the united states, 2005

۱۲. منبع مطالب این بخش از مقاله، CIBC World Markets, October 22, 2007

۱۳. اثر پرداخت این پارانه را در قیمت کلیه محصولات کشاورزی، بویژه غلات، در خلال چند سال اخیر در بازارهای جهانی می بینیم. تنها در سال ۲۰۰۶، قیمت غلات به دلیل استفاده از ذرت در آمریکا برای تولید اتانول، بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است. دلیل این که سوبسید به اتانول در آمریکا به افزایش قیمت کلیه محصولات کشاورزی ختم شده، این است که سوبسید به اتانول باعث اقبال کشاورزان به کاشت ذرت برای استفاده در کارخانه‌های اتانول شده است. این مساله، عرضه سایر غلات و محصولات کشاورزی را کاهش داده و بسیاری از مزارع آمریکا الگوی کشت خود را به سمت ذرت تغییر داده اند. از طرف دیگر، بخش عمده‌ی ذرت تولیدی، به جای استفاده به عنوان غذای دام و یا مصارف غذایی، به سمت کارخانه‌های تولید اتانول سرازیر شده است. این مساله نیز، عرضه محصولات دامی و کشاورزی را کاهش داده است. تورم حاصل در قیمت محصولات غذایی، از یک طرف و تورم قیمت انرژی از سوی دیگر، اگر با افزایش دستمزد نیروی کار توسط اتحادیه‌های کاری همراه شود (که احتمال آن بسیار زیاد است)، شاخص تورم در اقتصاد آمریکا را در سال ۲۰۰۸، به ۴ درصد خواهد رساند که این مساله خود بر روی کلیه قیمت‌های جهانی تأثیر گذار است. (تورم فعلی اقتصاد آمریکا، حدود ۳ تا ۳/۵ درصد است)

۱۴. نفت ماسه که در گذشته به نام tar sand شناخته می شد، ترکیبی از ۸۵ درصد ماسه و گل و لای، ۵ درصد آب و ۱۰ درصد قیر خام است که می توان آن را، با فرایندهایی، به نفت خام تبدیل کرد.

۱۵. خالی از لطف نخواهد بود بدانیم که وزارت انرژی آمریکا (DOE) با اینکه بیش از یک قرن از کشف ذخایر نفت ماسه در کانادا می گذرد، در سال ۲۰۰۳، به طور رسمی وجود این ذخایر در کشور کانادا را در گزارشهای رسمی خود وارد کرده است.

۱۶. در تحولات پدید آمده در جایگاه کانادا در میان